



The Rule of Prior Referral of Cases in Civil, Administrative, and Criminal Procedures in Iran and France

Badie Fathi * 

Assistant Professor, Private and Economic Law
Group, Allameh Tabataba'i University, Tehran,
Iran

1. Introduction

The rule of prior referral of cases in Iran is a common principle in procedural law applicable to civil, administrative, and criminal procedures. Grounded in the principles of celerity and good administration of justice, the rule of prior referral of cases states that if there is a connection between cases being heard by two or more separate courts— such that it serves the interests of justice to investigate and adjudicate the case together—the second court must relinquish jurisdiction and refer the case to the first court or branch. If the same dispute is pending before two equally competent courts of the same level, the second court must also relinquish jurisdiction in favor of the other court if one of the parties requests it. Otherwise, the second court may do so ex officio. In French civil and administrative

* Corresponding Author: badie.fathi@atu.ac.ir

How to Cite: Fathi, B., “The Rule of Prior Referral of Cases in Civil, Administrative, and Criminal Procedures in Iran and France”, The Quarterly Journal of Public Law Research, Vol. 26, No. 84, (2024), 291-335.

Doi: [10.22054/QJPL.2024.79469.2991](https://doi.org/10.22054/QJPL.2024.79469.2991)

procedures, related cases are not necessarily sent to the primary branch but may be referred to one of the two branches or jurisdictions at the discretion of the decision-making authority. The present study aimed to address several key questions: What is the basis for the prior referral of cases in procedural law? How and when did this concept emerge in Iranian procedural law? What are the differences among civil, administrative, and criminal procedures in this context? Additionally, how does this rule apply when cases fall within a single jurisdiction or across two? The research also explored the differences between Iranian and French law regarding this rule, as well as any exceptions that may apply.

2. Literature Review

It seems there is no significant research on the rule of prior referral in Iran and France. However, procedural law texts contain discussions on exceptions of *lis pendens* and *connexity*. Moreover, in a Persian article titled “The Effect of the Relationship of Actions in Civil Trials”, Hassan-Zadeh (2015) addresses related disputes.

3. Materials and Methods

The present study used a descriptive–analytical approach and a library research method.

4. Results and Discussion

The rule of prior referral of cases in Iran’s procedural law was established by judges before being incorporated into legal texts. Iran’s Civil Procedure Code adopted in 2000 refers to the rule of prior referral of cases only in Article 227. There are differing opinions within the legal doctrine. However, Article 89 of the Civil Procedure Code and Article 13 of the 2013 Family Protection Act outline the

procedures for joining the cases. Concerning the administrative procedure, Article 51 of the 2011 Law of Administrative Court of Justice (with the amendments introduced in 2023) incorporates the rule of prior referral as a principle for joining related lawsuits. The criminal procedure, due to its distinct nature, takes a different approach to joining cases, with the rule of prior referral applied only in limited circumstances. In the French procedural law of 1975, the rule of prior referral is applied specifically in the exception of *lis pendens* (Article 100) and the exception of *connexity*, where the court president refers related cases to one of the branches based on specific circumstances and conditions. This can be referred to as the rule of referral appropriateness. In the French Civil Procedure Code, when there are two related cases in different jurisdictions, the decision made by the jurisdiction that declines to hear the case first is binding on the other jurisdiction. If this decision is appealed, the appellate court may transfer the related cases to any jurisdiction it considers appropriate for joint investigation and adjudication. If the exception of *lis pendens* arises, the jurisdiction will be selected based on the rule of prior referral of cases. In contrast, Iran's civil and administrative procedure laws do not mention the transfer of related cases from the initial court to the appellate court. Additionally, the civil and administrative procedure laws do not address the authority of the appellate court to refer related cases without regard to the rule of prior referral. The legal doctrines have differing opinions in this respect. In the criminal procedure, the application of the rule of prior referral of cases has different provisions compared to civil and administrative procedures. Moreover, the rules governing the application of the rule of prior referral also differ significantly in the criminal procedures of Iran and France.

5. Conclusion

According to the findings, that the application of the rule of prior referral in Iranian law is more effective than the rule of referral appropriateness, particularly when considering the circumstances surrounding the cases and the principles of functionality and speed.

Keywords: The Rule of Prior Referral of Cases, The Referral Appropriateness, The Exception of Lis Pendens, The Exception of Connexity



قاعده سبق ارجاع در حقوق دادرسی (مدنی، اداری و کیفری) ایران و فرانسه

بدیع فتحی *  | استادیار گروه حقوق خصوصی و اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

سبق ارجاع به عنوان یک «قاعده» در حقوق دادرسی ایران ساخته رویه قضایی است و سپس به متون قانونی راه یافته است. در دادرسی مدنی این قاعده با همه شهرت و اختلافی که در مورد اجرای آن در میان نویسندگان است، نخستین بار «عنوان» آن تنها در ماده ۲۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ که در زمان حاکمیت دادگاه عمومی مصداق داشت به کار رفته است اما در ماده ۸۹ ق.آ.د.م و ۱۳ قانون حمایت خانواده رسم آن و در ماده ۵۱ قانون دیوان عدالت اداری اسم و «رسم» آن به عنوان یک قاعده در تجمیع دعوای مرتبط به کار رفته است. در دادرسی کیفری به جهت متفاوت بودن طبع آن اجرای تجمیع دعوای متفاوتی یافته است و قاعده سبق ارجاع تنها در مواردی کاربرد دارد. در حقوق دادرسی فرانسه، قاعده سبق ارجاع تنها در مورد امر مطروحه دادرسی مدنی به کار رفته است و در مورد امر مرتبط در حقوق دادرسی توسط مقام ارجاع بر مبنای شرایط و اوضاع و احوال به یکی از شعبه‌ها ارجاع داده می‌شود که می‌توان «قاعده مناسب بودن ارجاع» نامید. به نظر می‌رسد که در آیین به کارگیری سبق ارجاع حقوق ایران نسبت به حقوق فرانسه از حیث کارکرد و لحاظ اصل سرعت و اداره خوب جریان دادرسی پیشروتر است.

واژگان کلیدی: سبق ارجاع، پیشینه ارجاع، قاعده مناسب بودن ارجاع، امر مرتبط، امر مطروحه.

مقدمه

در پنج دهه گذشته تحول جدیدی در حوزه دادرسی در اروپا و به ویژه در فرانسه رخ داد و آن حرکت از «آیین دادرسی» به سوی «حقوق دادرسی» بود. تحول جدید در دادرسی با این پرسش که اصول و قواعد مشترک حاکم بر تمام انواع دادرسی‌ها (دادرسی مدنی، تجاری، کیفری، اداری) چیست؟ شکل گرفت. در میانه دهه ۱۹۶۰ میلادی، درسی تطبیقی در برنامه آموزشی دانشکده حقوق با نام *Certificat et droit processuel* گنجانده شد.^۱ این درس بر محور مراجع قضایی و صلاحیت، عمومات و مشترکات حقوقی و کیفری و اداری جریان دعا در مراجع قضاوتی است. ویزیوز^۲ اولین کسی بود که اصطلاح *Processuel* را در سال ۱۹۲۷ به کار برد و موتولسکی^۳ دوره مشهور خود را در مورد *droit processuel* نگاشت که پس از مرگش منتشر شد.^۴ اما امروزه در فرانسه دست کم دو کتاب مهم در زمینه «حقوق دادرسی» نگاشته شده است.^۵ هر چند در این آثار که در زمینه «حقوق دادرسی» می باشد و نه «آیین دادرسی»، موضوع ارتباط دعاها یا اصل رسیدگی همزمان به دعاها و مرتبط و در نتیجه قواعدی مانند «سبق (پیشینه) ارجاع» مورد بحث قرار نگرفته است این در حالی است که «ارتباط و رسیدگی همزمان به دعاها و مرتبط»، خاص دادرسی مدنی و تجاری نیست بلکه در دادرسی اداری و کیفری نیز حضور پررنگی دارد. به نظر می رسد که ریشه این امر به این مسأله برمی گردد که جنبه های آیینی

1. Serge Guinchard, [ET AL.], *Droit processuel: Droits fondamentaux du procès* (Paris: Dalloz, 2017) p. 2.

2. Vizioz.

۳. موتولسکی اصالت روسی دارد و در ۹ ژوئن ۱۹۰۵ در آلمان به دنیا آمد و در همانجا در سن بیست سالگی مشغول وکالت شد و سپس در سال ۱۹۳۳ برای مبارزه با نازیسم به فرانسه مهاجرت کرد. در سال ۱۹۳۸ در جنگ برای فرانسه به شمال آفریقا رفت و در ۲۹ دسامبر ۱۹۷۱ در محل کارش درگذشت. او در کمیسیون اصلاح آیین دادرسی مدنی فرانسه به سرپرستی ژان فوایه تا زمان مرگش عضو بود. موتولسکی تأثیراتی عمیقی در آیین دادرسی مدنی فرانسه داشته است.

4. Henri Motulsky, *Droit processuel, les cours de droit, Textes recueillis et mis en corrélation avec la loi relative à la réforme de la procédure civile, les décrets instituant de nouvelles dispositions destinées à s'intégrer dans le nouveau Code de procédure civile*, Éditions Montchrestien (Paris: Cours publié, 1973).

5. Voir, Serge Guinchard et al., *Droit processuel: Droits fondamentaux du process*, 9 ed (Paris: Dalloz, 2017) p. 2. Loïc Cadet, Jacques Normand, Soraya Amrani Mekki, *théorie générale du procès* (Paris: PUF, 2013).

ارتباط دعوایها را بر مبنای نظری آن پررنگ‌تر می‌دانند این در حالی است که در اصول آیین دادرسی مدنی فراملی ارتباط دعوایها به عنوان یک اصل جهانشمول طرح شده است.^۱ به باور ما امروزه می‌توان از اصل رسیدگی همزمان به دعوایهای مرتبط، سخن گفت و اگر این پدیده حقوقی تاکنون پشت دیواره‌های اصول مانده است، از این حیث بوده که بیشتر به جنبه‌های «آیینی» آن توجه شده است. چنانچه اصل رسیدگی همزمان به دعوایهای مرتبط پذیرفته شود این اصل از اصول مشترک در دادرسی مدنی و دادرسی کیفری و دادرسی اداری می‌باشد که در جهت تحقق عینی آن قاعده سبق ارجاع نقش فعالی دارد. این که مبنای قاعده سبق ارجاع چیست و چگونه و کی در حقوق دادرسی ایران ظهور و بروز یافته و میان دادرسی مدنی و اداری و کیفری در این باره چه تفاوت‌هایی وجود دارد و نیز در هنگامی که پرونده در یک حوزه قضایی باشد و یا در دو یا چند حوزه قضایی و یا پرونده میان مراجع دارای صلاحیت عالی و تالی باشد این قاعده چگونه عمل می‌کند و چه تفاوت‌هایی حقوق ایران با حقوق فرانسه دارد و نیز رعایت سبق ارجاع توسط مقام ارجاع الزامی است یا خیر؟ و استثنای حاکم بر این قاعده چه هستند مساله‌هایی است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود هر چند که به جهت محدودیت واژگانی در مواردی به اختصار صحبت شده است.^۲

۱. پیشینه سبق ارجاع

در قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰ با آن که سخن از دعوایهای مرتبط شده است به صراحت سخنی از قاعده سبق ارجاع به میان نیامده است. حتی در خصوص تجمع دعوایها در دو شعبه یا ادغام دعوایها در یک شعبه نیز مقرره‌ای وضع نشده است. در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ نیز به صراحت سخنی از قاعده سبق ارجاع نیامده بود با آن که در ماده ۱۳۳ در خصوص ادغام و تجمع دعوایها گفته شده بود «اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعاوی طرح شده دارد در همان دادگاه مطرح باشد دادگاه می‌تواند دعاوی نامبرده را جمع کرده به تمام آنها توأماً رسیدگی نماید و هرگاه دعاوی نامبرده در شعب یک

۱. مجید غمامی و حسن محسنی، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، چاپ نخست (تهران: میزان، ۱۳۸۶) ص ۱۲۰.

۲. درباره موضوع قاعده سبق ارجاع تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است.

دادگاه مطرح باشد به تمام آن دعاوی توأماً در یکی از شعب به تعیین رییس دادگاه رسیدگی خواهد شد.» اما رسم تجميع دعوها در دادگاه با سبق ارجاع بدون نام بردن از اسم سبق ارجاع در ماده ۲۰۳ قانون آ.د.م ۱۳۱۸ آمد. در این قانون مقرر شده بود که در صورت طرح ایراد امر مطروحه یا امر مرتبط (شق ۳ ماده ۱۹۷ ق.آ.د.م) برابر ماده ۲۰۳: «... هرگاه دعوی در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد از رسیدگی به دعوی امتناع کرده و پرونده امر را به درخواست مدعی به دادگاهی که دعوی در آن مطرح است می‌فرستد...». در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ در ماده ۲۲۷ که در زمان حاکمیت دادگاه‌های عمومی مصداق داشت مقرر شده است در موردی که ادعای جعل سند در دعوی حقوقی مطرح شود چنانچه فردی، «... شخص معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه به هر دو ادعا یک جا رسیدگی می‌نماید... هرگاه در ضمن رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوی حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود، موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می‌رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید.» و در ماده ۷ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ و ماده ۱۳ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱/۱۲/۱ نیز این قاعده آمد.

در حوزه دادرسی اداری، نبود مقرراتی عام و مشخص و منسجم در دادگاه‌های اداری ایران یک کاستی بزرگ می‌باشد. با این همه قانون حاکم بر دادرسی اداری در دیوان عدالت اداری به عنوان یک مرجع قضایی که نظارت بر دادگاه‌های اداری دارد و می‌توان گفت که در مقام شکایت از رای اصولاً عمل فرجام‌خواهی را در دادگاه‌های اداری انجام می‌دهد، در این باره متفاوت از قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد. در قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۴ بهمن ۱۳۶۰ با اصلاحات بعدی و قانون دیوان عدالت اداری ۱۳۸۵ سخنی از تجميع و ادغام دعوهای مرتبط نشده بود و لذا قاعده سبق ارجاع نیز جایگاهی در قانون یادشده نداشت. در آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۹ قوه قضائیه که به استناد ماده ۲۳ قانون دیوان عدالت اداری ۱۳۶۰ توسط هیات عمومی دیوان عدالت اداری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و تا تصویب قانون آیین دادرسی و تشکیلات دیوان عدالت اداری ۱۳۹۲ اجرا می‌شد در ماده ۲۸ مقرر شده بود که «کلیه شکایات مطروحه در شعبه دیوان که موضوعاً واحد یا مرتبط باشد به دستور رئیس کل

دیوان جهت رسیدگی به شعبه‌ای که از لحاظ تاریخ ارجاع مقدم است ارجاع می‌شود.» در قانون آیین دادرسی و تشکیلات دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰ با موافقت ۱۳۹۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام در ماده ۵۱ نیز این قاعده پذیرفته شد.

در دادرسی کیفری از قانون ۱۲۹۰ تاکنون برای تجمع دعواها در حوزه‌های قضایی مختلف با تجمع یا ادغام دعواها در یک حوزه قضایی متفاوت از دادرسی مدنی و دادرسی اداری عمل می‌شود که در پیش رو به تفصیل به آن پرداخته می‌شود.

در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۸۰۶ فرانسه سخنی از قاعده سبق ارجاع نیامده است و در کد آیین دادرسی مدنی ۱۹۷۵ فرانسه، تنها در مورد امر مطروحه قاعده سبق ارجاع مقرر شده است و در مورد امر مرتبط نیز مقررات ویژه‌ای حاکم است که می‌توان آن را «قاعده مناسب بودن ارجاع» نامید که پیش‌رو مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه در مادگان مختلفی (ماده ۳۸۲ و ...) در خصوص آثار ارتباط میان بزه‌ها از جمله گسترش صلاحیت مراجع قضایی^۱ سخن گفته شده است. در ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه منظور از ارتباط در دعوای کیفری به نحو گسترده‌ای تعریف شده است^۲ و در ماده ۳۸۷ در زیر صلاحیت دادگاه اصلاحی و تأمینی^۳ گفته شده در صورت وجود پرونده‌های مرتبط، دادگاه راسا یا به درخواست دادستان یا هر یک از اصحاب دعوا

1. Code de procédure pénale, Voire: [https:// www. legifrance. gouv. fr/ codes/ section_ lc/LEGITEXT000006071154/LEGISCTA000006098229/#LEGISCTA000006098229](https://www.legifrance.gouv.fr/codes/section_lc/LEGITEXT000006071154/LEGISCTA000006098229/#LEGISCTA000006098229), dernière visite:15/03/2024.

2. Article 203- Les infractions sont connexes soit lorsqu'elles ont été commises en même temps par plusieurs personnes réunies, soit lorsqu'elles ont été commises par différentes personnes, même en différents temps et en divers lieux, mais par suite d'un concert formé à l'avance entre elles, soit lorsque les coupables ont commis les unes pour se procurer les moyens de commettre les autres, pour en faciliter, pour en consommer l'exécution ou pour en assurer l'impunité, soit lorsque des choses enlevées, détournées ou obtenues à l'aide d'un crime ou d'un délit ont été, en tout ou partie, recelées.

Voire: Code de procédure pénale, [https:// www. legifrance. gouv. fr/ codes/ article_ lc/LEGIARTI000006576000](https://www.legifrance.gouv.fr/codes/article_lc/LEGIARTI000006576000). dernière visite:15/03/2024.

3. Voire: Code de procédure pénale, [https:// www. legifrance. gouv. fr/codes/article_lc/LEGIARTI000006576399](https://www.legifrance.gouv.fr/codes/article_lc/LEGIARTI000006576399), dernière visite:15/03/2024.

می‌تواند دستور تجمیع پرونده‌ها را صادر کند.^۱ در ماده ۶۶۳ نیز در مورد دعوای مرتبط یا حتی غیرمرتبطی که اداره خوب جریان دادرسی^۲ مستلزم تجمیع آنها نزد یک بازپرس در یک یا چند حوزه قضایی است، دادستان می‌تواند آنها را الزام کند که به نفع یکی دست از رسیدگی بکشند و در صورت مخالفت قضات، محل بازداشت متهم صالح است (ماده ۶۶۴).

در کد عدالت اداری^۳ به بحث ارتباط میان دعوای در حالت‌های مختلف مانند ارتباط میان یک دادگاه اداری با دادگاه تجدیدنظر و دعوای میان دادگاه تالی با شورای دولتی و دعوای میان دو دادگاه اداری هم‌عرض پرداخته شده است.^۴ در این مادگان بحثی از سبق ارجاع در دعوای مرتبط نشده است و به مقام ارجاع اختیار داده شده است که به تشخیص خود پرونده‌های مرتبط اعلام شده را به یکی از دادگاه‌ها ارجاع دهد که می‌توان آن را «قاعده مناسب بودن ارجاع» نامید.^۵

۲. مبنای قاعده سبق ارجاع

این که در صورت وجود دو دعوای مرتبط پرونده در شعبه با سبق ارجاع تجمیع یا ادغام شود، ناشی از چه نیرویی در حقوق دادرسی می‌باشد؟ در واقع چرا این قاعده در حقوق دادرسی راه یافته است و مبنای عمل در قانون و به‌ویژه در رویه قضایی شده است؟ برای پاسخ به این پرسش به نظر می‌رسد که دو مبنای اصل سرعت و اصل اداره خوب جریان دادرسی را می‌توان یاد کرد.

1. Code de procédure pénale, [https:// www. legifrance. gouv. fr/ codes/ section_ lc/ LEGITEXT000006071154/ LEGISCTA000006098229/#](https://www.legifrance.gouv.fr/codes/section_lc/LEGITEXT000006071154/LEGISCTA000006098229/#) dernière visite:15/03/2024

2. Dans l'intérêt d'une bonne administration de la justice.

3. R341-1 à R345-4, Titre IV : La connexité (Articles R341-1 à R345-4), [https:// www. legifrance. gouv. fr/ codes/ section_ lc/ LEGITEXT000006070933/ LEGISCTA 000006136475/#](https://www.legifrance.gouv.fr/codes/section_lc/LEGITEXT000006070933/LEGISCTA000006136475/#LEGISCTA000006136475) dernière visite:15/03/2024.

4. Code de justice administrative, [https:// www. legifrance. gouv. fr/ codes/ section_ lc/ LEGITEXT 000006070933/ LEGISCTA 000006136475/#](https://www.legifrance.gouv.fr/codes/section_lc/LEGITEXT000006070933/LEGISCTA000006136475/#LEGISCTA000006136475) LEGISCTA 000006136475.

5. Code de justice administrative.

۱-۲. اصل سرعت به عنوان مبنای قاعده سبق ارجاع^۱

زمان در دادرسی، خود جزئی از داد و عدالت است. به تعبیری «داد بیگانه بیداد است».^۲ امروزه نظام‌های دادرسی و سیاسی به نحوی که حتی می‌توان آن را وسوسه‌آمیز نامید اصل سرعت در دادرسی را به عنوان معیار کارآمدی به کار می‌گیرند. حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی هنگامی که عملی علیه اساس آنها یا منافع حکمرانان انجام می‌شود به سرعت پاسخ می‌دهند. این نشان می‌دهد که نقش اصل سرعت در جلوگیری از ادامه آن رفتار یا کاهش آن را موثر ارزیابی می‌کنند. به جهت ارتباط اصل سرعت با عدالت، این اصل به عنوان یکی از حق‌های بشری در متن‌های مربوط به حقوق بشر و حقوق مدنی و سیاسی نیز راه یافته است و از همین رو در بند یک ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۳ و شق سه بند ج ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۴ که ایران نیز به آن پیوسته است^۵ سخن از رسیدگی در یک مدت معقول و بدون تاخیر شده است هر چند که عبارت اصل سرعت در این متن‌های حقوقی به کار گرفته نشده است. در دادرسی کیفری اصل سرعت از آن حیث مهم است که پاسخ مناسب در مهلت معقول می‌باید صورت گیرد و نیز حقوق متهم تضمین شود. در صورت تاخیر و تطویل در رسیدگی به بزه‌هایی که مجازات و پادافره آنها جزای نقدی است به‌ویژه در وضعیت‌های تورمی، گویی مجازات تخفیف یافته است. در اجرای این اصل نباید به گونه‌ای شتاب شود که حقوق دو طرف و به‌ویژه متهم خدشه پذیرد. بنابراین یک دادرسی که ظرف ۵ تا ۱۰ روز برگزار و متهم به مجازات اعدام محکوم شود را نمی‌توان دادرسی نامید.

1. LE PRINCIPE DE CÉLÉRITÉ.

2. "Justice delayed is justice denied", "Une justice retardée est une justice refusée".

3. La Convention européenne des droits de l'homme.

4. L'article 14 paragraphe 3 du Pacte international relatif aux droits civils et politiques.

۵. قانون اجازه الحاق دولت شاهنشاهی ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۳۵۴/۲/۱۷:

۳- هر کس متهم به ارتکاب جرمی بشود با تساوی کامل لاقط حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت:

الف - در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود.

ب- وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد.

ج- بدون تأخیر غیر موجه درباره او قضاوت بشود.

برخی بر این باورند که در اهمیت اصل سرعت نباید مبالغه کرد به گونه‌ای که حقیقت از بین برود. زیرا هر چند سرعت مهم است اما آنچه که در دادرسی کهنه و اساس می‌باشد همانا کیفیت تصمیم‌های گرفته شده است.^۱ در واقع می‌توان گفت که کشف حقیقت و برقراری داد، هدف راستین دادرسی است و در اهمیت اصل سرعت نباید به گونه‌ای عمل کرد که حقیقت و داد از بین برود. به تعبیری دیگر، سرعت تنها یکی از عناصری است که داد را تشکیل می‌دهد و به خودی خود واجد اهمیت و هدف در دادرسی نیست بلکه داد و کشف حقیقت در طی یک فرآیند که زمانبر است انجام می‌شود.^۲

باید توجه داشت که در اصل سرعت آنچه مهم می‌باشد زمانی است که برای فصل واقعی یک اختلاف صرف می‌شود و از این رو امروزه که خروجی مراجع قضایی ایران به ویژه در دادرسی مدنی به نحو نامتعارف و قابل ایرادی از نوع قرارهایی مانند عدم استماع دعوا، رد دعوا، ابطال دادخواست می‌باشد، اختلاف‌ها حل و فصل نمی‌شود و این اصل در واقعیت بیرونی با آنچه در آمارها بیان می‌شود متفاوت است.

در آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در ماده ۳ به اصل سرعت به عنوان یکی از «اصول حاکم بر دادرسی کیفری» تصریح شده است. اصل سرعت در آ.د.م و قانون دیوان عدالت مورد تصریح قرار نگرفته است اما از محتوای مادگان بسیاری (مانند ماده ۱۰۴ ق.آ.د.م و...) می‌توان به توجه قانونگذار به اصل سرعت پی برد.

در خصوص رسیدگی همزمان به دعوای مرتبط برخی نویسندگان به طرح دعوای مرتبط و طاری از این رو که در مواردی مانع سرعت در رسیدگی هست توجه کرده‌اند^۳ و

1. Normand (J.), *Le traitement de l'urgence: exception ou principe ?*, in Cadet (L.) et Richet (L.) dir., *Réforme de la justice, réforme de l'État* (Paris: PUF, 2003) p. 159. v: Soraya Amrani-Mekki, *Le Principe De Célérité*, *Revue française d'administration publique*, Éditeur (Paris: Institut national du service public, 2008) p. 44.

2. Magendie (J.-C.), *Célérité et qualité de la justice. La gestion du temps dans le procès. Rapport remis au Garde des sceaux* (Paris: La documentation française, 2004). p. 19: "la célérité n'est qu'un élément parmi d'autres qui favorise une justice de qualité. Elle n'est pas une valeur en soi; elle ne constitue pas un objectif en soi. C'est presque le contraire: la justice est rendue à l'issue d'un processus juridictionnel. Le procès est un processus qui réclame du temps, Ce temps est nécessaire".

۳. مجید غمامی، «دعوی متقابل»، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۶، (۱۳۸۳)، ص ۲۴۱.

برخی ناشی از همین بیم، نگاه محدودانگارانهای به طرح دعاوی مرتبط و طاری داشته‌اند^۱ اما به نظر می‌رسد که با نگاهی ژرف‌تر می‌توان گفت که رسیدگی همزمان به دعاها نه تنها مخالف اصل سرعت نیست بلکه یکی از عوامل ایجاد سرعت در رسیدگی می‌باشد. برای اینکه نشان دهیم چگونه رسیدگی همزمان به دعاوای مرتبط موجب افزایش رسیدگی می‌شود می‌توان از مفهوم و انواع سرعت در علم فیزیک وام گرفت. در علم فیزیک گفته می‌شود که سه نوع سرعت داریم: سرعت لحظه‌ای، سرعت نسبی و سرعت متوسط.^۲ رسیدگی همزمان به دعاوای مرتبط از آن‌رو که می‌تواند موجب تأخیر جلسه دادرسی شود، «سرعت لحظه‌ای» رسیدگی به پرونده را کاهش می‌یابد اما سرعت متوسط و سرعت نسبی را در نهایت افزایش می‌دهد.

سرعت لحظه‌ای به دو گونه تحت تاثیر قرار می‌گیرد؛ نخست هنگامی است که دعاوی مرتبط طرح می‌شود اما طرف مقابل امکان فرصت دفاع ندارد. در چنین وضعیتی هرچند که قانونگذار به‌طور کلی حکم کلی در مورد تأخیر جلسه دادرسی ندارد، اما به‌طور جزئی‌تر در ماده ۱۴۳ ق.آ.د.م در زیر بحث دعاوی متقابل آورده است که «... اگر خواهان دعاوی متقابل را در جلسه دادرسی اقامه نماید، خوانده می‌تواند برای تهیه پاسخ و ادله خود تأخیر جلسه را درخواست نماید...» و در زیر ماده ۱۳۹ ق.آ.د.م در بحث جلب شخص ثالث حکم مبهمی را آورده است بدین گونه که «هرگاه دادگاه احراز نماید که جلب شخص ثالث به منظور تأخیر رسیدگی است، می‌تواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده به‌طور جداگانه رسیدگی کند.» در این ماده معلوم نیست که آیا تأخیری که ناشی از جلب ثالث بر دادرسی می‌شود، منظور می‌باشد و یا آنکه مانند دعاوی متقابل در صورت طرح دعاوی جلب ثالث، امکان تأخیر جلسه دادرسی به درخواست، البته غالباً جلب کننده وجود دارد؟ در ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م نیز در زیر ورود ثالث آمده است که «هرگاه دادگاه احراز نماید که دعاوی ثالث به منظور تبانی و یا تأخیر رسیدگی است

۱. رسول مقصودپور، دعاوی طاری و شرایط اقامه آن، چاپ دوم (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۱) ص ۱۶۹.

۲. سرعت لحظه‌ای: به سرعت متحرک در هر لحظه از زمان، سرعت لحظه‌ای گفته می‌شود.

سرعت متوسط: به میانگین سرعت‌های متحرک در دو زمان متفاوت سرعت متوسط گفته می‌شود.

سرعت نسبی: به سرعت یک متحرک نسبت به متحرک دیگر از دید مرجع بیرونی، سرعت نسبی گفته می‌شود.

دعوی ثالث را از دعوی اصلی تفکیک نموده به هریک جداگانه رسیدگی کند.» به نظر می‌رسد با تحلیل ماده ۱۳۳ می‌توان به درک روشن‌تری از حکم مبهم ماده ۱۳۹ ق.آ.د.م نیز رسید. چنانکه می‌دانیم مهلت طرح ورود ثالث تا وقتی است که ختم دادرسی اعلام نشده است (م ۱۳۰ ق.آ.د.م)، بنابراین ممکن است طرح دعوی ورود ثالث در جلسه نخست دادرسی رخ دهد. در این صورت اگر ورود ثالث از گونه استقلالی (اصلی) باشد و ثالث در موضوع دادرسی برای خود مستقلاً حقی قائل شود، ممکن است دو طرف دادرسی اصلی برای تهیه پاسخ و ادله خود نیازمند زمان باشند و لذا منطقی است که همچون دعوی متقابل مطرح شده در جلسه اول دادرسی، حق درخواست تأخیر جلسه را داشته باشند. بنابراین منظور از تأخیر جلسه اول دادرسی در ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م عام می‌باشد و هم‌هنگامی که وارد ثالث با قصد سوء ایجاد اطاله در روند رسیدگی به دعوی اصلی وارد می‌شود و هم‌هنگامی که وی بدون سوء نیت وارد دادرسی می‌شود اما فرصت دفاع برای طرف‌های اصلی وجود ندارد را در بر می‌گیرد. از این رو ماده ۱۳۹ ق.آ.د.م شامل حق تأخیر دو طرف برای تدارک دفاع نیز می‌باشد. اقتضای «انسجام درونی قواعد و مقررات حقوقی» نیز مؤید این مسأله می‌باشد. در حقیقت، تفسیری به‌جز این، موجب پراکندگی در قواعد حقوقی می‌شود که یک منطق واحد بر آنها حکمفرماست. افزون بر این، حکم کلی‌تری که در مادگان ۹۶ و ۹۷ ق.آ.د.م آمده و به موجب آن طرف دیگر حق تقاضای تأخیر جلسه دادرسی برای تدارک دفاع در برابر ادله جدیدی که در جلسه اول دادرسی ارائه می‌شود، دارد را می‌توان با تفسیر گسترده‌تر، شامل مواردی که دعوی مرتبط یا طاری مطرح می‌شود و طرف‌های دیگر فرصت دفاع و پاسخگویی ندارند، نیز دانست.

در مورد دعوی اضافی نیز به جهت عدم تصریح قانون به این دعوا، میان نویسندگان درباره آیین حقوقی حاکم بر آن اختلاف وجود دارد.^۱ اما فارغ از این اختلاف‌ها، در ماده ۹۸ ق.آ.د.م حکمی آمده است که خواهان می‌تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده افزایش یا نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست را تغییر دهد به شرطی که با

۱. بنگرید به: احمد متین‌دفتری، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، چاپ چهارم، شماره ۴۳۴ (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۱)، عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، جلد سوم، چاپ چهل و یکم، شماره ۵۲ (تهران: دراک، ۱۳۹۷) و مهدی حسن‌زاده، «مهلت اقامه دعوی اضافی»، حقوق اسلامی، شماره ۲۹، (۱۳۹۰)، ص ۱۳۴.

دعوی طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه، آن را به دادگاه اعلام کرده باشد در این صورت خواننده به جهت اصل حق دفاع، حق درخواست تاخیر جلسه رسیدگی را دارد.

موضوع دوم که باعث می‌شود سرعت لحظه‌ای تحت تاثیر قرار بگیرد فرآیند احراز ارتباط میان دو دعوا است که مستلزم مطالبه و مطالعه پرونده از شعبه دیگر و تهیه گزارش درباره وجود ارتباط میان پرونده‌ها و اعلام به مقام ارجاع می‌باشد که خود همین امر موجب تطویل رسیدگی می‌شود. اما رسیدگی همزمان به دعوی مرتبط همیشه موجب تطویل سرعت لحظه‌ای نمی‌شود بلکه گاهی نیز موجب افزایش سرعت لحظه‌ای می‌شود. در واقع هنگامی است که دعوی مرتبط نزدیک به زمان وقت تعیین شده دعوی مرتبط قبلی اقامه می‌شود و زمان قانونی نیز برای دفاع خواننده وجود دارد. برای نمونه، اگر وقت‌های رسیدگی در یک دادگاه شش ماهه باشد و دعوی مرتبط پنج ماه پس از طرح دعوی اصلی مطرح شود، در این صورت چنانچه مواعد قانونی مهلت دفاع رعایت شود، وقت رسیدگی دعوی مرتبط دوم، پنج ماه زودتر تعیین می‌شود.

به باور ما صرف نظر از سرعت لحظه‌ای در رسیدگی همزمان به دعوی مرتبط، طول زمان رسیدگی نه تنها بیشتر نمی‌شود، بلکه با افزایش سرعت رسیدگی در این بازه زمانی هم مواجه خواهیم بود. در علم فیزیک در خصوص سرعت نسبی گفته می‌شود: اگر دو حرکت در یک جهت انجام گیرد، نتیجه آن افزایش سرعت نهایی است و اگر دو حرکت در جهات عکس باشد؛ حاصل، سرعتی کمتر از سرعت جداگانه هر کدام خواهد بود و در حقیقت از آن رو که دعوی مرتبط با دعوی اصلی عناصر مشترک و یک سو دارند، بی‌گمان موجب افزایش سرعت نهایی رسیدگی می‌شود. در فقه نیز که تلقین و راهنمایی اصحاب دعوا را به این دلیل که موجب فتح باب مخاصمه می‌شود، منع کرده‌اند اما برخی فقها به اصل سرعت توجه داشته و گفته‌اند اگر تلقین موجب سرعت حل نزاع یا ظهور حق شود، حرام نیست.^۱

۱. سید محمد رضا گلپایگانی، کتاب القضاء، تقریرات سیدعلی حسینی میلانی، جلد اول (قم: مطبعه الخیام، ق ۱۴۰۱) ص ۲۵۹.

باید توجه داشت که اگر اصل رسیدگی همزمان به دعوای مرتبط در حقوق دادرسی قابل قبول نباشد، دو راهکار باید پذیرفته شود: یک راهکار ادامه دادرسی‌ها به نحو جداگانه می‌باشد. در این صورت اگر آرای قضایی متعارضی صادر شد، اول از همه وجود ضوابط کارآمدی برای الغای آرای متعارض نیاز است و دوم آنکه رسیدگی به دعا برای الغای آرای متعارض خود مستلزم دادرسی و نیازمند صرف وقت می‌باشد که بنا به توجیه‌های گفته شده در رسیدگی همزمان، در مجموع؛ هم وقت کمتری و البته مفیدتری صرف می‌شود و هم نتیجه دو سویه قابل قبول‌تری حاصل می‌شود، زیرا همه گزینه‌های مرتبط با هم بررسی و تحلیل می‌شوند. راهکار دوم آن است که یک دادرسی متوقف شود تا نتیجه دادرسی دیگر مشخص و سپس بر مبنای آن رأی صادر شود. این امر نیز مستلزم شناسایی حاکمیت اعتبار قضاوت شده در جهات موجه حکم و نیز مستلزم پذیرش گزندها و آسیب‌های توقف یک دادرسی و در نهایت صرف زمان بیشتری برای رسیدگی به پرونده‌ها می‌باشد.

برای نتیجه می‌توان گفت که ادغام یا تجمیع دعوای مرتبط در شعبه با سبق ارجاع، با توجه به اینکه در صورتی که دو دعوای مرتبط در حقیقت در اغلب موارد شعبه‌ای که سبق ارجاع دارد، تحقیقات و اقدامات دادرسی بیشتری انجام داده است و نیز با توجه به اثرگذاری احتمالی یک دعوا بر دعوای دیگر تا روشن شدن رسیدگی به یک دعوا، دعوای دیگر متوقف نمی‌شود و نیز از این رو که رای متعارض صادر نمی‌شود تا وقت دیگری برای رفع تعارض از آرا صرف شود لذا موجب تحقق اصل سرعت می‌شود. بنابراین رسیدگی همزمان به دعوی مرتبط «صید زمان» است نه «دام زمان».

در پرونده زیر می‌توان به روشنی دید که چگونه با رسیدگی همزمان به دعوای مرتبط در شعبه با سبق ارجاع اصل سرعت تحت تاثیر قرار می‌گیرد. برابر دادنامه شماره ۸۹۵ تاریخ ۳۰/۷/۱۳۹۲ شعبه ۳۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران^۱ که به موجب آن «آقای ج.الف. با وکالت آقای الف.ب. و خانم س.ی. بر ۱- شهرداری، ۲- آقای ع.الف و ۳- خانم ط.ت. در تاریخ ۱۳۸۹/۳/۲۵ دادخواستی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی اجاره و سرقفلی

۱. سامانه ملی آرای قضایی، تاریخ آخرین بازدید ۱۴۰۳/۰۵/۷، <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10213>.

یک باب مغازه و اتاق روی آن با احتساب خسارات دادرسی تقدیم نموده است و سپس آقای ع.الف. با وکالت آقای ب.ذ. به طرفیت آقایان ۱- ج.الف. ۲- م.ف. در تاریخ ۱۳۸۹/۷/۲۱ دادخواستی به خواسته تخلیه مورد اجاره به لحاظ انتقال به غیر با احتساب خسارات دادرسی تقدیم می کند که به شعبه ۲۷ دادگاه عمومی تهران ارجاع می شود و جلسه رسیدگی آن برگزار می شود و سپس آقای ع.الف. با وکالت آقای ب.ذ. بطرفیت آقای ج.الف. در تاریخ ۱۳۸۹/۷/۲۱ دادخواستی به خواسته تعیین و تعدیل و افزایش اجاره بها از زمان مالکیت (۱۳۷۱/۹/۲۴) با احتساب خسارات دادرسی تقدیم می کند که این پرونده نیز به شعبه ۲۷ دادگاه عمومی تهران ارجاع می شود. با توجه به وحدت اصحاب دعوی و ارتباط موضوع آن با دستور مورخ ۱۳۹۰/۵/۲۵ سرپرست مجتمع قضایی شهید بهشتی، همه پرونده ها به لحاظ سبق ارجاع به شعبه ۳۵ جهت رسیدگی محول می گردد. با دستور تعیین وقت رسیدگی جلسه مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۷ تشکیل می شود و آقای الف.ب. و خانم س.ی که سابقاً در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی اجاره و سرقتی وکیل آقای ج.الف. بودند در دعاوی علیه ایشان نیز طی لایحه مثبت به شماره ۴۱۳۲ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۷ از مشارالیه (ج.الف.) اعلام وکالت می نمایند. در این پرونده دادگاه با توجه به اینکه پیش تر یک جلسه را برگزار کرده است در هنگام رسیدگی وقت کمتری صرف کرده است و حتی دادگاه اعلام داشته که عمده حرف های گفته شده تکرار حرف های قبلی است در حالی که اگر پرونده ها در شعبه لاحق تجمع می شد دادگاه باید برای اشراف به هر دو دعوا و به ویژه دعوای نخست، وقت بیشتری صرف می کرد و شاید جلسه های دیگری نیز چنانچه در چنین مواردی لازم است، باید تشکیل می داد. روشن است که چنین امری منجر به اطاله دادرسی می شود و در نهایت این نحوه تجمع کردن پرونده ها مخالف اصل سرعت است.

۲-۲. اصل اداره خوب دادرسی به عنوان مبنای قاعده سبق ارجاع

تاریخ استفاده از اصل اداره خوب دادرسی در حقوق دادرسی اداری به سال ۱۹۸۷ برمی گردد.^۱ دو امر رویه قضایی^۲ و قانون مصوب دسامبر ۱۹۸۷^۳ درباره اصلاح دادرسی اداری موجب استفاده گسترده از آن در جهان حقوقی شد. این اصل مبهم است و در آغاز دکتترین با دیده تردید به آن می نگریستند^۴ و تاکنون نیز کسی آن را جزء حقوق بنیادین یا اصول کلی به شمار نیاورده است.^۵ برخی آن را به عنوان یک مفهوم و برخی به عنوان یک معیار و برخی به عنوان یک نظریه آن را به کار گرفته اند. صفت خوب در این اصل بدین معنا است که با توجه به ماهیت و عملکرد و سلسله مراتب، ارزش های اجتماعی مثبت ارزیابی شود^۶ و نیز به طور مشخص چیزی که مورد تأیید و اعتماد است یا انتظار آن می رفته

۱. در خصوص اداره خوب دادرسی تاکنون پژوهش های زیر در فرانسه صورت گرفته است:

J. Robert, *La bonne administration de la justice*, AJDA, (1995), n° special, p.117; N. Laval, *La bonne administration de la justice*, Petites affiches août 1999, n° 160; R. Chapus, Georges Vedel et l'actualité d'une "notion fonctionnelle": *l'intérêt d'une bonne administration de la justice* (Paris: RD publ, 2003) pp.3-17; Ariane Meynaud, Doctorante contractuelle à l'Université Panthéon-Assas (Paris II), *La bonne administration de la justice et le juge administratif* (Paris: RFDA, 2013), p.1029; Jean-Marc Favret, Docteur en droit; Conseiller au Tribunal administratif de Nancy; *Chargé de conférences à la Faculté de Bayonne*, La "bonne administration de la justice" administrative (Paris: RFDA, 2004) p.943.

2. Cons. const., 23 janv. 1987, n° 86-224 DC, *Loi transférant à la juridiction judiciaire le contentieux des décisions du Conseil de la concurrence* (Paris: RFDA, 1990). 698, étude G. Vedel; Ibid. 1987. 287, B. Genevois. voir: Ariane Meynaud, Doctorante contractuelle à l'Université Panthéon-Assas (Paris II), *La bonne administration de la justice et le juge administratif*, (Paris: RFDA, 2013), p.1029.

3. L. n° 87-1127 du 31 déc. (1987), portant réforme du contentieux administrative. <https://www.legifrance.gouv.fr/loda/id/LEGITEXT000006068986>.

4. P. Gonod, "Introduction à la notion de bonne administration de la justice en droit public", *Revue annuelle des avocats au Conseil d'État et à la Cour de cassation*, Just. et cass, (2013), 31.v.

5. Jean-Marc Favret, Docteur en droit; Conseiller au Tribunal administratif de Nancy; *Chargé de conférences à la Faculté de Bayonne*, La "bonne administration de la justice", administrative (Paris: RFDA, 2004) p. 943.

6. A. Rey (dir.), *Le grand Robert de la langue française*, 2e éd., (Paris: Le Robert 1985), Tome II, p. 59.

و یا برای اهداف مورد نظر مناسب است.^۱ از این رو صفت خوب با توجه به ارزش‌های اجتماعی، خصوصیات اشخاص، زمان و مکان متفاوت بوده^۲ و مفهومی نسبی است. این اصل از یک سو دلالت بر تنظیم مناسب مقررات و قواعد حاکم بر صلاحیت دارد و از سوی دیگر، الهام‌بخش قواعد و اصول عملی دادرسی می‌باشد. در مفهوم اول، این اصل عدم تجزیه دادرسی‌ها را به قدر ممکن و همچنین اصلاح قواعد صلاحیت و عقلانی‌سازی آن را فراهم می‌کند و در مفهوم دوم، هدف آن است که تضمینی برای بی‌طرفی دادرس و اصل سرعت و اجرای رای در مورد شخصی که از اجرای رای امتناع می‌کند، داشته باشیم.^۳ همچنین اداره خوب جریان دادرسی مستلزم اقدام مثبت دولت در هنگام مقررات‌گذاری است.^۴ گفته شده است که اداره خوب دادرسی یک مفهوم انتزاعی^۵ نیست و یک مفهوم کارکردی است^۶ و تعریف آن بر مبنای کارکرد و مزایای عملی^۷ آن می‌باشد. این اصل شامل نتایج عمل قانونگذار^۸، دادرسی اساسی^۹ و دادرسی عادی^{۱۰} و مراجع تنظیم‌گری و نظارتی^{۱۱} می‌شود.^{۱۲} همچنین قاعده‌ای است که در زیر اصل حق قضاوت

1. “Bon” Signifie “qui est évalué positivement, par rapport à sa nature, sa fonction, et dans une hiérarchie de valeurs sociétales”, ou, plus précisément, “qui est digne d’approbation, de confiance, a les effets qu’on attend [...] approprié au but poursuivi”.

2. G. Thouvenin, “Éditorial”, Just. et cass., (2013). 5. v: Ariane Meynaud, Doctorante contractuelle à l’Université Panthéon-Assas (Paris II), *La bonne administration de la justice et le juge administratif* (Paris: RFDA, 2013) p.102.

3. Jean-Marc Favret, Docteur en droit; Conseiller au Tribunal administratif de Nancy; *Chargé de conférences à la Faculté de Bayonne*, *La “bonne administration de la justice”, administrative* (Paris: RFDA, 2004) p. 943.

4. Jean-Marc Favret; *Chargé de conférences à la Faculté de Bayonne*, *La «bonne administration de la justice» administrative* (Paris: RFDA, 2004) p. 943.

5. Une notion conceptuelle.

6. Une notion fonctionnelle.

7. Son utilité pratique.

8. Le législateur.

9. Du juge constitutionnel.

10. Du juge ordinaire.

11. Du pouvoir réglementaire.

12. V. notamment certains arrêts ou avis assez récents du Conseil d’Etat, faisant explicitement référence à la “bonne administration de la justice”: CE, 25 avr. (2001), *Association Choisir la vie - Association pour l’objection de conscience à l’avortement*, req. n° 211638, Lebon p. 190; RFDA 2002, p. 541, concl. S. Boissard; AJDA 2002, p. 158, note Menuret; 21 déc. 2001, *M. et Mme Hofmann*, req. n° 222862, Lebon p. 652; 12 juill. 2002, *M. et Mme Leniau*, req. n° 236125, Lebon p. 278; RFDA 2003, p.

شایسته^۱ قرار می‌گیرد. در زیر این اصل معمولاً حق دسترسی به قاضی بدون محدودیت و حق دسترسی به قاضی بی‌طرف و مستقل بحث شده است.^۲ در دادرسی اداری از اداره خوب جریان دادرسی به عنوان قلب دادرسی اداری^۳ یاد شده است.^۴

به نظر می‌رسد که قاعده سبق ارجاع در دادرسی مدنی ایران در راستای اداره خوب دادرسی^۵ است. در حقیقت همانگونه که در تعریف گسترده‌ای از این اصل گفته شده است^۶ که «مجموعه‌ای از معیارها و شرایط است که باید با تمام عدالت باشد تا اداره خوب محقق شود».^۷ می‌توان گفت که سبق ارجاع در حقوق دادرسی ایران و به‌ویژه در دادرسی مدنی و دادرسی اداری یکی از شرایطی است که اداره خوب را محقق می‌کند. ممکن است ایراد شود که این اصل جدید می‌باشد در حالی که قدمت تجميع دعوای مرتبط بیشتر است و نیز با این کلیت و فراخنای کل جریان دعوا و جریان دادرسی جلوه‌ای از حکمرانی خوب یا قضاوت شایسته خواهد بود. در پاسخ می‌توان گفت هر چند که ظهور زبانی - بیانی اصل اداره خوب جریان دادرسی برای دهه پایانی سده پیشین ترسایی (میلادی) است اما یک باره «بود» پیدا نکرد بلکه «نمود» آن در گستره تاریخ حقوق دادرسی وجود داشته است و از سویی دیگر هر چند که از چیدمان سازمان قضاوتی تا همه امور مربوط به جریان دادرسی در یک تعریف کلی و فراگیر در چهارچوب مفهوم اداره خوب جریان دادرسی قرار می‌گیرد اما این که کدام نهاد و آیین مصداقی از این اصل است

307, concl. D. Piveteau; 29 juill. 2002, avis, *Société MAJ Blanchisseries de Pantin*, req. n° 246921, Lebon p. 297; AJDA 2002, p. 755, note Dreyfus. v: Jean-Marc Favret, *La "bonne administration de la justice" administrative* (Paris: RFDA, 2004) p.943.

1. Droit a un (bon juge).

2. Nasri Antoine Diab, *La procédure civile libanaise à l'épreuve des droits fondamentaux* Paru, Bruylant, Bruxelles (Bruxelles: Delta Paris, LGDJ, 2005), pp.108-174.

3. Coeur de la justice administrative.

4. Ariane Meynaud, Doctorante contractuelle à l'Université Panthéon-Assas (Paris II), *La bonne administration de la justice et le juge administratif* (Paris: RFDA, 2013) p.1029.

5. La bonne administration de la justice.

6. J. Robert, op. cit., v: Jean-Marc Favret, Docteur en droit; Conseiller au Tribunal administratif de Nancy; Chargé de conférences à la Faculté de Bayonne, *La "bonne administration de la justice"*, administrative (Paris: RFDA, 2004) p.943.

7. "l'ensemble des critères et conditions que doit remplir toute justice pour être bien administrée".

با توجه به کارکرد آن نهاد باید ارزیابی شود از این منظر به‌ویژه در حقوق ایران در دادرسی مدنی و دادرسی اداری وجود این قاعده مثبت ارزیابی می‌شود هر چند در موارد اندکی نیز می‌تواند کارکرد نامطلوبی داشته باشد مانند پرونده‌ای که با موضوعی ساده و نه چندان پیچیده طرح شود و مقام ارجاع آن را به دادرسی که بضاعت علمی کمتری نسبت به سایر دادرسان دارد ارجاع داده و سپس پرونده مهم و پیچیده مرتبطی مطرح شود که به شعبه دیگری ارجاع شده باشد، در این صورت تجمیع پرونده‌ها در شعبه با سبق ارجاع ممکن است نتیجه‌های مطلوبی نداشته باشد اما عیب می‌تواند بر هر پدیده‌ای حقوقی وارد شود^۱ و در ارزیابی یک قاعده باید نتیجه‌های کلی آن را ارزیابی کرد. به باور ما با توجه به مسائل حاکم بر ارجاع و حساسیت‌های امر و نیز حساسیت‌های دادرسان بر آمار ماهانه و ... وجود قاعده سبق ارجاع بدون درج استثنا بر آن کارآمدی بهتری دارد. اما در دادرسی کیفری اصل اداره خوب دادرسی اقتضایی متفاوت از دادرسی مدنی و اداری دارد که به آن خواهیم پرداخت.

به‌عنوان نتیجه می‌توان گفت که به نظر می‌رسد که یکی از مبناهای قاعده سبق ارجاع، اصل اداره خوب جریان دادرسی است. در حقیقت هنگامی که دعوای در شعبه با سبق ارجاع تجمیع می‌شود از آن‌رو که ضابطه‌ای برای حل و فصل اختلاف میان دادرسان از پیش تعیین شده است و لذا اختلافی میان دادرسان به وجود نمی‌آید و مقام ارجاع نیز ضابطه‌ای عینی برای تجمیع پرونده‌ها دارد و نیازی به میان آوردن سنجه‌های دیگری برای تعیین ارجاع پرونده‌های مرتبط اعلام شده به وی ندارد و حرف و حدیثی نیز برای مقام ارجاع توسط اصحاب دعوا به وجود نمی‌آید و نیز از صدور آرای متعارض جلوگیری و موجب تحقق اصل اداره خوب می‌شود.

۳. اصل یا قاعده یا تشریفات بودن سبق ارجاع؟

در نوشته‌های حقوقی ایران واژگان اصل، قاعده و تشریفات به‌درستی به کار نمی‌رود و در اغلب موارد بجای همدیگر به استفاده می‌شوند.^۲ در متن‌های حقوقی و دادرسی فرانسه نیز

۱. هر گلی علت و عیبی دارد/ گل بی علت و بی عیب، خداست (پروین اعتصامی).

۲. بنگرید به: جواد طهماسبی، آیین دادرسی کیفری، جلد اول (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۶) صص ۳۷-۳۵.

اصل Principe و قاعده Règle همیشه به درستی به کار نمی‌روند چنانکه گاه Règle به کار می‌برند در حالی که منظور آنها Principe است. برای مثال هنگامی که برای اصل تقابل (تناظر)^۱ از La règle du contradictoire استفاده می‌کنند، از Règle «اصل» را مراد دارند یا وقتی از اصل حق دفاع (Defence) تعبیر به Règle می‌شود، چنین آشفتگی را می‌توان به خوبی دید. این نشان می‌دهد که مرزبندی‌ها هنوز دقیق نیست. در عین حال در هر نظام حقوقی یا در نظر هر نویسنده اصطلاح اصل و قاعده ممکن است بار معنایی متفاوتی داشته باشد.^۲ برای نمونه در نظام حقوقی آمریکا هنگامی که از «قاعده»^۳ استفاده می‌کنند، غالباً منظور آنها ماده قانونی است و از این رو از قانون (قاعده) در کنار اصل بحث می‌کنند یا در نظام حقوق اسلامی اصل و قاعده معناهای متعددی دارند که در سپهری جداگانه به کار می‌روند.^۴

اصول حقوقی همگی در یک مرتبه نیستند، اما درباره اینکه ملاک و ضابطه برای ترتیب و تقدم آنها چیست، نظرهای مختلفی ارائه شده است.^۵ در حقوق دادرسی، اول اصول قرار دارند و پس از آن قاعده قرار دارد که در مقام عینیت بخشیدن به اصول هستند. در واقع قاعده، مفهومی عینی است و اصول، غالباً مفهومی ذهنی هستند که قاعده، تجسد آن در

1. Stephanic Damarey, *chambres regionales et territoriales des compres*, juillet, (Paris: Dalloz 2015) n. 34, 344. Repertoire des contentieux administratif.

۲. پژوهش راجع به اصل و قاعده و حق و قانون و هنجار و... بحث عمیق و بسیار دقیقی می‌طلبد و در عین حال نیازمند تبارشناسی هر کدام در ساحت تاریخ و نظام حقوقی خاص می‌باشد. در این مقال به قدر وسع تلاش شد که برخی زاویه‌های تاریک اصل و قاعده معرفی شود.

3. Rule.

۴. شیخ انصاری اصل را در معنای ارجح، قاعده، استصحاب، بن و ریشه دانسته است. بنگرید به: مرتضی انصاری، مکاسب (قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ ق) ص ۲۱۴.

۵. برخی در مقام تعارض دو اصل (البته به معنای اصل مذکور در ق. اساسی) گفته‌اند دادرسی باید اجرای اصلی را معتبر بداند که بر دیگری برتری دارد. پس اگر شخصی در خانه خود قصد کشتن دیگری را دارد قاضی می‌تواند در میان دو اصل حریم خصوصی و حرمت جان، اصل حرمت جان را انتخاب کند. بنگرید به: حسن جعفری تبار، در کنج خلوت: گفتاری در حق داشتن حریم خصوصی، ارج‌نامه دکتر الماسی، چاپ نخست (تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱) ص ۳۲۷.

عالم حقوق می‌باشد. به تعبیری دیگر، «اصل مهمتر و کلی‌تر از قاعده حقوقی است».^۱ برای نمونه، اصل بی‌طرفی دادرس یکی از اصول بنیادین حقوقی است و قاعده رد دادرس (م ۹۱ ق. آ. د. م) یا قرعه برای ارجاع کارشناسی (ماده ۲۵۸ ق. آ. د. م) و یا عدول‌ناپذیری ارجاع پرونده (م ۳۹۱ ق. آ. د. م) «قاعده»‌هایی است که این «اصل» را عملیاتی می‌کند. تشریفات، آیین و شیوه به‌کارگیری اصول یا قواعد هستند برای نمونه این که ایراد رد دادرس تا چه هنگام در دادرسی می‌توان مطرح کرد آیا پس از جلسه اول دادرسی نیز قابل طرح است یا خیر؟ از تشریفات دادرسی می‌باشد. در نهایت در این نظام سلسله‌مراتب ارزشی «مادگان قانونی» به‌عنوان جزئی‌ترین واحد حقوقی قرار می‌گیرند که هدف از آن تعیین ضمانت برای اصول و قواعد و تشریفات است.

به نظر می‌رسد که سبق ارجاع، قاعده است نه اصل یا تشریفات؛ قاعده‌ای که جزئی از اصل اداره خوب جریان دادرسی است.

۴. قاعده عدول‌ناپذیر بودن ارجاع و قاعده سبق ارجاع

معمولاً خط و ربط صاحبان قدرت و ثروت پس از ارجاع پرونده‌ها بیشتر مشخص می‌شود و ممکن است به دنبال آن باشند تا از وجود اختلاف تفسیر دادرسان بهره‌برده و برای گرفتن پرونده و ارجاع به شعبه همسو فشار بیاورند لذا به منظور رعایت استقلال، بی‌طرفی دادرس و اعتماد مردم به دستگاه قضایی در حقوق دادرسی؛ «قاعده عدول‌ناپذیر بودن» ارجاع، ظهور و بروز یافته است تا پس از ارجاع، دیگر هیچ مقامی نتواند آن را از شعبه گرفته و به شعبه دیگر که مطلوب یکی از دو طرف را برآورده می‌کند ارجاع دهد. از همین‌رو در ماده ۳۹۱ ق. آ. د. م مقرر شده است که «پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع الیه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع کرد مگر به تجویز قانون، رعایت مفاد این ماده در مورد رسیدگی کلیه دادگاه‌ها نیز الزامی است.» ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مقرر می‌دارد «پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع الیه، اخذ و به شعبه دیگر مگر به تجویز قانون ارجاع داد. تبصره ۱- رعایت مفاد این ماده در مورد

۱. ژان بولانژه، «اصول حقوقی و حقوق موضوعه»، علیرضا محمدزاده وادقانی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۶، (۱۳۷۶)، ص ۷۳.

شعب بازپرسی، دادگاه تجدیدنظر استان و شعب دیوان عالی کشور نیز الزامی است. تبصره ۲- تخلف از مقررات این ماده، موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.^۱ اما قاعده برگشت ناپذیر بودن ارجاع در قانون دیوان عدالت اداری مورد تصریح قرار نگرفته است هر چند که به جهت اصل استقلال و بی طرفی قضایی این قاعده در دیوان عدالت اداری نیز رعایت می شود. بر قاعده عدول ناپذیر بودن ارجاع استثناهایی بار شده است. وجود مصالح و معاذیری همچون انحلال شعبه، تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م^۱ و نیز وجود ارتباط میان دعوها (ماده ۱۰۳، ماده ۵۱ ق.د.ع.ا) در راستای پرهیز از صدور آرای متعارض احتمالی و قضاوت شایسته ایجاب داشته که بر این قاعده استثنا تحمیل شود.

۵. الزامی یا اختیاری بودن رعایت سبق ارجاع

هنگامی که چند پرونده مرتبط در حال رسیدگی است در تجمیع دعوها رعایت سبق ارجاع الزامی است یا خیر؟ آیا بین حالتی که دعوها در دو شعبه از یک مرجع هستند با حالتی که دعوها در دو مرجع هم عرض و یا ناهم درجه هستند می توان تفاوتی قائل شد؟

۵-۱. دعوها در یک مرجع

هنگامی که دعوها در یک مرجع است بین حالتی که دعوا در یک شعبه است با حالتی که دعوا در دو شعبه است تفاوت های آیینی دیده می شود که در زیر به آن می پردازیم:

۵-۱-۱. دعوها در یک شعبه از یک مرجع

در فرضی که ایراد ارتباط در یک شعبه از یک مرجع قضاوتی مطرح شود، رعایت سبق ارجاع منتفی و بحث سبق ارجاع خروج تخصصی دارد. چون سبق ارجاع هنگامی مصداق پیدا می کند که دست کم دو شعبه از یک مرجع یا دو حوزه قضایی مطرح باشد و اگر در دادسرا یا شعبه نخستین نیز دو دادرس (به معنای عام) فعالیت کنند از آن رو که ارجاع پرونده به دادرس صورت نمی گیرد بلکه ارجاع به شعبه می باشد، دو دادرس یاد شده باید ادغام را انجام دهند. در صورت پذیرش امر مرتبط، دادرس دستور ادغام پرونده ها و

۱. تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م: چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

رسیدگی همزمان توأمان یا به گفته دادرسی ظریفی رسیدگی «توهمان» پرونده صادر می‌کند اعم از اینکه دعوای مرتبط با عنوان‌های دعوای طاری (تقابل، جلب ثالث، اضافی یا ورود ثالث) اقامه شده یا آنکه بدون استفاده از چنین عنوان‌هایی و به عنوان دعوای مستقل اقامه شده باشد.^۱ در این مورد هر چند که تنها در ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر رسیده است اما در قانون دیوان عدالت اداری حکمی نیامده است به نظر می‌رسد که تفاوتی میان مراجع قضایی حقوقی (به معنای عام شامل حقوقی و به معنای خاص، خانواده و صلح) و مراجع اداری وجود ندارد. در ماده ۹۹ ق.آ.د.ک گفته شده است که «هرگاه بازپرس ضمن تحقیق، جرم دیگری را کشف کند که با جرم اول مرتبط نباشد و بدون شکایت شاکی نیز قابل تعقیب باشد، اقدامات لازم را طبق قانون برای حفظ آثار و علائم وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم به عمل می‌آورد و همزمان مراتب را به دادستان اطلاع می‌دهد و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد. تبصره - چنانچه جرم کشف شده از جرائمی باشد که با شکایت شاکی قابل تعقیب است، مراتب در صورت امکان، توسط دادستان به نحو مقتضی به اطلاع بزه‌دیده می‌رسد». آنچه که از این ماده برمی‌آید این است که در صورت احراز بزه مرتبط نیازی به ارجاع دادستان نیست هر چند که در رویه قضایی در چنین مواردی نیز بازپرس مراتب را به دادستان برای ارجاع به همان شعبه اعلام می‌دارد و نیز در صورت احراز بزه مرتبط و حتی نامرتب پرونده به همان شعبه بازپرسی که دارای سبق ارجاع است، ارجاع داده می‌شود. در مورد رسیدگی همزمان به پرونده‌های مرتبط در یک شعبه از دادگاه‌های کیفری (یک و دو و انقلاب و ...) حکمی در قانون آیین دادرسی کیفری وجود ندارد. در فرانسه نیز برابر ماده ۳۶۷ آ.د.م دادرسی اختیاری ادغام^۲ پرونده‌های مرتبط نزد خود را دارد و در قانون آیین دادرسی کیفری و کد عدالت اداری حکمی درباره ادغام پرونده‌های موجود در یک شعبه وجود ندارد هر چند چنین امری در رویه قضایی انجام می‌شود.

۱. مهدی حسن‌زاده، «اثر ارتباط دعوای در دادرسی مدنی»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۷، شماره ۱، (۱۳۹۴)، ص ۱۲۷.

2. Chapitre Ier: Les jonction et disjonction d'instances, (Articles 367 à 368).

۲-۱-۵. دعوایها در دو شعبه از یک مرجع: قاعده سبق ارجاع یا قاعده مناسب بودن ارجاع؟

هنگامی که پرونده‌ها در دو شعبه از یک مرجع وجود دارد، میان دادرسی مدنی و دادرسی اداری از یک طرف و دادرسی کیفری تفاوت‌هایی دیده می‌شود. هنگامی که پرونده‌ها در دو شعبه از یک مرجع مدنی (دادگاه حقوقی، خانواده، صلح) وجود دارد، درباره اینکه رعایت سبق ارجاع توسط مقام ارجاع الزامی است یا خیر و مقام ارجاع می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال و پیشرفت دادرسی و ... در حقیقت «قاعده مناسب بودن ارجاع» شعبه مناسب را انتخاب کند؟ اختلاف نظر وجود دارد. علت این اختلاف نظر در سیاق ماده ۱۰۳ و ۸۹ ق.آ.دم می‌باشد. در واقع از ظاهر ماده ۱۰۳ ق.آ.دم می‌توان فهمید که رعایت سبق ارجاع از سوی رئیس شعبه اول دادگاه الزامی نیست این در حالی است که در ماده ۸۹ در این خصوص، هنگامی که دعوای مرتبط در دادگاه دیگر است گفته شده که دادگاه «از رسیدگی خودداری کرده پرونده را به دادگاهی که دعوی در آن مطرح است می‌فرستد»^۱ از این رو برخی حقوق‌دانان مادگان ۸۹ و ۱۰۳ را در خصوص رعایت سبق ارجاع متعارض^۲ تشخیص داده هر چند که در نهایت ایشان رعایت سبق ارجاع را لازم دانسته‌اند.

در این میان برخی به ظرافت تفاوت میان ماده ۸۹ و ۱۰۳ در تشکیلات و مدیریت قضایی پی برده‌اند و نوشته‌اند که بین مادگان ۸۹ و ۱۰۳ تعارضی وجود ندارد زیرا ماده ۸۹ تنها به بیان تکلیف وضعیتی که دعوای در چند دادگاه اقامه شده باشند پرداخته است و درباره دعوای مرتبط در یک شعبه دادگاه ساکت است و هیچ حکمی ندارد اما هنگامی که پرونده‌ها در چند شعبه از یک مرجع قضایی است، چون زیر نظر یک مدیریت واحد هستند، رئیس مرجع قضایی یا واحد ارجاع با لحاظ شرایط و اوضاع و احوال خاص تصمیم می‌گیرد که پرونده‌ها به شعبه با سبق ارجاع بدهد یا خیر؟ در حالی که هنگامی که پرونده‌ها در چند مرجع قضایی می‌باشد، این مدیریت واحد وجود ندارد، لذا نیازمند ارائه قاعده رفع

۱. مشابه ماده ۲۰۳ ق.آ.دم. ۱۳۱۸.

۲. عباس زراعت، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی چاپ اول (تهران: انتشارات خط سوم، ۱۳۸۳) ص ۴۰۱.

تعارض توسط قانونگذار است.^۱ این دیدگاه هرچند قاعده‌ای را بیان می‌کند که می‌توان آن را «قاعده مناسب بودن ارجاع» نامید و از این حیث دارای عمق علمی می‌باشد اما به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م مورد پذیرش قرار نگرفته است. برابر ذیل این ماده «... در ضمن رسیدگی دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوای حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می‌رسد تا با سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید.» به نظر می‌رسد منظور از «دادگاه دیگری» به قرینه «به اطلاع رئیس حوزه قضایی» شامل شعب مختلف یک دادگاه باشد بنابراین اگر مشت را نمونه خروار بدانیم و استقراء کنیم می‌توان گفت که قاعده پیشنهاد ارجاع در ماده ۱۰۳ نیز یک قاعده کلی است و اختلافی میان مادگان ۸۹ و ۱۰۳ وجود ندارد. بدین توضیح که می‌توان از ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م در خصوص کشف دعوای جعل سند که مرتبط با پرونده حقوقی دیگری است و در حال رسیدگی می‌باشد و با الغای خصوصیت، قاعده کلی ساخت. چنانچه در اغلب موارد رویه قضایی (عرف خاص) هم همین است. با توجه به وضعیت آمار در دادگاه‌ها و نیز حواشی پیرامون ارجاع و جلوگیری از شائبه‌ها که معمولاً یک طرف در دعوا به آن دامن می‌زند، وجود قاعده سبق ارجاع به خرد نزدیک‌تر است. در هر صورت اگر گفته شود که مقام ارجاع می‌تواند سبق ارجاع را رعایت نکند ارجاع پرونده‌ها باید تنها به یکی از شعبه‌های رسیدگی کننده صورت گیرد و برابر ماده ۳۹۱ امکان ارجاع به شعبه ثالث وجود ندارد. در ماده ۱۰۳ هرچند واژه «دادگاه» به کار رفته است اما ملاک آن برای دیوان عالی کشور نیز اجرا می‌شود. از این رو شعبه دهم دیوان عالی کشور^۲ رسیدگی همزمان به پرونده‌های مرتبط را قابل اعمال در دیوان عالی کشور نیز دانسته است و پرونده را برای ارجاع به شعبه نهم دیوان به نظر معاونت ارجاع رسانده و سپس پرونده‌ها در شعبه نهم ادغام شده است. شعبه دهم دیوان عالی کشور^۳ در پرونده‌های مرتبطی که بین شعبه پنجم و شعبه دوم دادگاه حقوقی خمینی شهر بوده و شعبه هشتم دیوان

۱. مهدی حسن زاده، اثر ارتباط دعوای در دادرسی ملنی، همان، صص ۱۲۹-۱۲۸.

۲. دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۲۸۱ تاریخ ۱۳۹۳/۵/۲۰ شعبه دهم دیوان عالی کشور رئیس: محمد هادی عبدالله‌پور، مستشار: ق. صدوقی‌فر.

۳. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۴۷۹ تاریخ ۱۳۹۳/۷/۲۹ شعبه دهم دیوان عالی کشور رئیس: محمد هادی عبدالله‌پور عضو معاون: غلامعلی صدقی.

عالی کشور^۱ در پرونده‌های مرتبطی که بین شعبه یازدهم و سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی بوده قاعده سبق ارجاع را راساً اعمال کرده است اما در مواردی نیز در رویه قضایی مقام ارجاع قاعده سبق ارجاع را رعایت نکرده است و برابر قاعده مناسب بودن ارجاع عمل کرده است. برای نمونه در پرونده به شماره بایگانی ۹۱۰۲۹۷ شعبه ۲۵ دادگاه حقوقی تهران (مجمع شهید بهشتی) با موضوع تایید فسخ معامله یک واحد ۵۶ متری آپارتمان که فروشنده مطرح کرده و دعوای خریدار با موضوع الزام به تحویل آپارتمان که به شعبه ۱۲ ارجاع و تحت کلاسه ۱۲/۹۱۰۲۶۷ ثبت گردیده و سپس نیز دعوای مرتبط دیگری توسط خریدار با خواسته تقاضای رسیدگی و صدور حکم مبنی بر محکومیت فروشنده به اخذ پایان کار از شهرداری، اخذ صورت مجلس تفکیکی از اداره ثبت و الزام به تنظیم سند رسمی انتقال مطرح و به شعبه ۲۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران ارجاع و تحت کلاسه ۹۱۰۳۶۰ ثبت گردید. با درخواست وکیل خواهان پرونده کلاسه ۹۱۰۳۶۰ به منظور رسیدگی توأمان به تمامی پرونده‌ها در یک شعبه، سرپرست محترم مجمع قضایی شهید بهشتی، با وجود سبق ارجاع پرونده‌ها در شعبه ۲۵، رسیدگی را به شعبه ۱۲ محول می‌کند.

در فرانسه نیز در صورتی که پرونده‌های مدنی در یک مرجع باشد رئیس مرجع برابر ماده ۱۰۷ کد آ.د.م بدون الزام قانونی مبنی بر رعایت سبق ارجاع تصمیم‌گیری می‌کند که می‌توان گفت بر مبنای «قاعده مناسب بودن ارجاع» عمل می‌کند. در دادرسی اداری برابر ماده ۵۱ قانون دیوان عدالت اداری ایران به روشنی وضعیت مشخص شده است و برابر آن پرونده‌های مرتبط در شعبه با سبق ارجاع تجمیع می‌شود و در فرانسه در این مورد حکمی در خصوص رعایت قاعده سبق ارجاع وجود ندارد. در دادرسی کیفری ایران و فرانسه نیز حکمی در مورد تجمیع دعوای کیفری مرتبط در نزد یک شعبه وجود ندارد. در ایران به نظر می‌رسد که قاعده سبق ارجاع می‌تواند ملاک عمل قرار گیرد مگر اینکه پرونده مرتبط اول، نزد دادیار و پرونده مرتبط دوم، نزد بازپرس باشد که در این صورت به نظر می‌رسد برابر اطلاق ماده ۳۳۹ ق.آ.د.ک باید به شعبه بازپرسی ارجاع داده شود ولو اینکه پرونده

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۱۶۴۵ تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۱ رئیس شعبه هشتم دیوان عالی کشور: حسن عباسیان، مستشار: عبدالعلی ناصح عضو معاون: مسعود کریم پور نظری.

مطرح شده در شعبه دادرسی دارای مجازات اشد باشد یا متهم نزد دادیار دستگیر شده باشد و یا دارای ارجاع پیشینی باشد. زیرا اصل در دادسرا بر صلاحیت بازپرس می‌باشد که دارای استقلال و بی‌طرفی بیشتری است و به جنبه‌های متعددی این نظر بهتر است. از این رو نظریه مشورتی شماره ۵۰۷/۱۴۰۲/۷ تاریخ ۱۴۰۲/۷/۱۲ اداره کل حقوقی قوه قضائیه^۱ را که اعلام داشته است تنها در جرائم مشمول ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک که دادیار شایستگی قانونی انجام تحقیقات را ندارد و چنانچه پرونده‌های مرتبطی میان دادیار و بازپرس مطرح شد باید در شعبه با سبق ارجاع تجمع شود مگر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک را نمی‌توان نظری صائب دانست. زیرا برابر اصل جهانشمول تفکیک تعقیب از تحقیق دادیار مقام تعقیب است و بازپرس مقام تحقیق و از سویی دیگر استقلال و بیطرفی بازپرس در جریان رسیدگی بیشتر از دادیار است و سپردن تحقیق به دادیار موافق با اصول حاکم بر رسیدگی منصفانه نیست مگر آن که روزی اتفاق حاصل شود که دادیار در مقام تحقیق همان امتیازهای بازپرس در برابر دادستان را دارد. همچنین اگر پرونده مرتبط دوم در یک دادسرای ویژه مانند دادسرای ویژه جرایم رایانه‌ای یا سرقت یا جنایی در حال رسیدگی باشد و پرونده مرتبط اول در ناحیه‌ای از دادسرا که ویژه نیست در حال رسیدگی می‌باشد به نظر می‌رسد که در راستای اصل اداره خوب جریان دادرسی، بهتر است که پرونده نزد دادسرای ویژه ادغام شود هر چند که پرونده دادسرای ویژه دارای ارجاع لاحق باشد.

۱. نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه: در فرض مطروحه که بدو پرونده به شعبه دادرسی یا بازپرسی ارجاع و متعاقباً نسبت به همان متهم، پرونده دیگری تشکیل و به شعبه دیگری در دادسرا ارجاع شده است، مستفاد از ماده ۹۲ و لحاظ ملاک ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری و با عنایت به قواعد و اصول کلی حاکم بر دادرسی کیفری و لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد نسبت به وی مطابق مادگان ۲۱۸ و ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به کلیه پرونده‌ها، لزوماً باید در یکی از شعب دادرسی یا بازپرسی دادسرا صورت پذیرد و لذا در فرض مطروحه، شعبه‌ای که پرونده امر متعاقباً به آن ارجاع شده است، باید آن را نزد دادستان ارسال کند تا وی با لحاظ سبق ارجاع، آن را به شعبه‌ای که در ابتدا رسیدگی را شروع کرده است، ارجاع نماید؛ مگر این که پرونده ارجاعی به بازپرس از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بوده و یا به لحاظ اهمیت یا تعدد اتهامات انتسابی، ادامه رسیدگی در شعبه بازپرسی ضرورت داشته باشد که در این صورت، بازپرس به هر دو پرونده رسیدگی خواهد کرد. رک:

۲-۵. دعوای در دو مرجع هم عرض از دو حوزه قضایی

چنانچه دعوای مطرح شده در دو مرجع هم درجه از دو حوزه قضایی باشد در دادرسی مدنی یا اداری یا کیفری نحوه به کارگیری قاعده سبق ارجاع متفاوت می باشد:

۱-۲-۵. حقوقی

ممکن است دعوای مرتبط در دو یا چند مرجع هم عرض هم درجه مانند دو دادگاه صلح یا دو مرجع قضایی از یک استان یا دو استان اعم از بدوی یا تجدیدنظر مطرح باشد؛ در این صورت «هرگاه دعوی در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی خودداری کرده [و] پرونده را به دادگاهی که دعوی در آن مطرح است، می فرستد...» (ماده ۸۹).^۱ سیاق این ماده به گونه ای است که میان نویسندگان دادرسی مدنی اختلاف افکنده که آیا سبق ارجاع باید رعایت شود یا خیر؟ آیا مفهوم تحت رسیدگی باشد منطبق با سبق ارجاع است یا خیر؟ مادگان ۸۴ و ۸۹ ق.آ.د.م حاوی چند نکته است: نخست آنکه مفهوم رسیدگی با ارجاع پرونده محقق می شود و لذا به صرف اینکه دعوی پیش از دعوای دیگر در دادگاه دیگری اقامه شده باشد و بین دو دعوا ارتباط کامل وجود داشته باشد، دادگاهی که «پیش» از دادگاه دیگر پرونده در آن مطرح شده، «حق و تکلیف» رسیدگی به پرونده های مرتبط را پیدا می کند. در حقیقت دادگاهی که سبق ارجاع دارد خواه وارد دادرسی شده باشد یا نشده باشد دارای این حق و تکلیف می شود، بنابراین نباید گمان کرد که همراه شدن دو قید «قبلاً اقامه شده باشد و تحت رسیدگی باشد» در بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م از سوی دادگاه دوم، باید احراز گردد بلکه با احراز «سبق ارجاع» چنین فرض می شود که رسیدگی در دادگاه نخست آغاز شده است. با این همه ممکن است در مورد نادری قضیه عکس گردد، به این معنا که دادرسی در دادگاه دوم آغاز شده اما دادرسی در دادگاهی که سبق ارجاع دارد هنوز آغاز نشده است، در این صورت دو دیدگاه می توان ارائه کرد. نخست می توان گفت که علت «قاعده سبق ارجاع» این است که معمولاً دادرسی در دادگاهی که زودتر دعوا در آن اقامه شده، جلوتر از دادرسی در دادگاه دوم می باشد، بنابراین قانونگذار در چنین موردی برای جلوگیری از اتلاف وقت اصحاب دعوا و دادرسان و هزینه، ادامه

۱. مشابه ماده ۲۰۳ ق.آ.د.م ۱۳۱۸ اصلاحی ۱۳۳۴.

دادرسی را به دادگاه نخست محول کرده است، بنابراین چنانچه احراز شود که دادرسی در دادگاه دوم جلوتر است، این دادگاه دوم است که «حق و تکلیف» رسیدگی به دعوای مرتبط را دارد و حتی می‌توان گفت که عبارت «تحت رسیدگی باشد» در ماده ۸۴ بر همین معنا حمل می‌شود. پس در چنین صورتی دادگاه نخست با این استدلال و با توضیح کافی باید پرونده را به دادگاه دوم ارجاع نماید تا دادگاه دوم رسیدگی را ادامه دهد.

دیدگاه دیگری که می‌توان ارائه داد این است؛ بر فرض که مبنای گفته شده در دیدگاه نخست برای «قاعده سبق ارجاع» درست باشد اما مفهوم عبارت «تحت رسیدگی باشد» گفته شده در بند ۲ این است که پرونده از دور رسیدگی خارج نشده باشد؛ یعنی در واقع هنوز در «جریان» باشد. به ویژه اینکه رسیدگی در هر دادگاهی با اقامه دعوا شروع می‌شود و حمل رسیدگی به مفهوم تشکیل جلسه دادرسی درست نمی‌باشد. برابر این دیدگاه هرگاه دادگاه دوم به مرحله صدور حکم رسیده باشد و دادگاه با سبق ارجاع، هنوز تشکیل جلسه دادرسی نداده باشد، همچنان دادگاه با سبق ارجاع، صالح به رسیدگی می‌باشد.^۱ با وحدت ملاک از ماده ۲۲۷ در خصوص سبق ارجاع، این دیدگاه به نظر می‌رسد صحیح‌تر باشد. برابر فرود این ماده «... هرگاه در ضمن رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوای حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود، موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می‌رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید.» شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۱۰۰۰۷۶ تاریخ ۱۳۹۳/۰۶/۸ در دعوای مرتبط «هر چند وارد ثالث و دعوای متقابل و دعوای جلب ثالث نباشد ولو در چند دادگاه (حوزه قضایی متعدد) و یا در چند شعبه یک دادگاه (حوزه قضایی واحد) مطرح باشد مرجع صالح به دعوای مرتبط را همان مرجع قضایی مسبوق به ورود در قضیه» دانسته است و رعایت نکردن این امر را یکی از جهت‌های شکستن حکم صادر شده و ارجاع پرونده برای تاسیس دوباره رای دانسته است.

در فرانسه هنگامی که پرونده‌ها در دادگاه‌های مختلف در حال رسیدگی هستند، ماده ۱۰۱ کد آ.د.م حاکم است و ماده ۳۶۷ آ.د.م حاکم نیست. در ماده ۱۰۱ آ.د.م.ف نیز ایراد

۱. بنگرید به: مهدی حسن‌زاده، آثار ارتباط دعوای، همان، صص ۱۳۲ به بعد و عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، جلد اول (تهران: دراک، ۱۳۹۷) ص ۴۳۱.

امر مرتبط نزد هر دو مرجع رسیدگی کننده قابل طرح است و «... از هر دو مرجع می‌توان خودداری از رسیدگی را درخواست کرد...» در حالی که در ماده ۱۰۰ در امر مطروحه ایراد تنها در مرجع دوم قابل طرح است (ماده ۱۰۰ آ.د.م.ف). اما قاعده سبق ارجاع در مورد امر مطروحه رعایت می‌شود و در مورد امر مرتبط سبق ارجاع ملاک عمل نمی‌باشد و هر کدام از مراجع رسیدگی کننده که زودتر متوجه وجود امر مرتبط در مرجع دیگری شد قراری همچون قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند. این قرار همچون قرار عدم صلاحیت قابل اعتراض است و دو حالت وجود دارد یا قرار صادر شده مورد اعتراض قرار نمی‌گیرد که این تصمیم بر مرجع دیگر تحمیل می‌شود و مرجع دوم نمی‌تواند به جهت سبق ارجاع یا نبود ارتباط و ... پرونده را به مرجع تصمیم گیرنده در مورد ایراد ارتباط برگشت دهد (ماده ۱۰۵ آ.د.م.ف). در صورتی که هر دو دادگاه به جهت ارتباط میان دعوای رسیدگی خودداری و پرونده را به مرجع دیگر بفرستد و این قرارها مورد شکایت قرار نگیرند، برابر ماده ۱۰۶ آ.د.م.ف تصمیم دادگاهی که نخست از خود نفی صلاحیت کرده ملاک عمل است و تصمیم موخر دادگاه دوم بی‌اعتبار تلقی می‌شود. حالت دوم هنگامی است که اعتراض به قرار صادر شده صورت می‌گیرد که در این صورت دادگاه پژوهش (تجدیدنظر) پرونده را با توجه به اوضاع و احوال برای مرجع قضایی که مناسب‌تر بداند ارسال می‌دارد و لذا دادگاه مکلف به اجرای قاعده سبق ارجاع نمی‌باشد. همچنین اگر ایراد امر مرتبط مورد پذیرش دادگاه نخستین قرار نگیرد، این تصمیم قابل شکایت است و در صورت شکایت و موجه دانستن آن دادگاه پژوهش بر اساس «قاعده مناسب بودن ارجاع» تصمیم گیری می‌کند و مکلف به اجرای قاعده سبق نمی‌باشد.

۲-۲-۵. کیفری

در قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی که پرونده‌های متعدد متهم در چند حوزه قضایی باشد در همه موارد ضابطه سبق ارجاع اعمال نمی‌شود، بلکه اگر پرونده‌های متعدد در حوزه‌های قضایی متعددی تشکیل شده ملاک تجمیع پرونده‌ها نخست بر مبنای ضابطه جرم دارای مجازات سنگین‌تر می‌باشد و سپس در صورتی که مجازات بزه‌های ارتكابی یکسان باشد پرونده در دادگاهی تجمیع می‌شود که مرتکب در حوزه آن دستگیر شده

است ولو اینکه دارای سبق ارجاع نباشد و در نهایت چنانچه متهم دستگیر نشده باشد قاعده سبق ارجاع به کار گرفته می شود (ماده ۳۱۰ ق.آ.د.ک).

۳-۲-۵. اداری

قانون دیوان عدالت اداری در ایران تنها در مورد دیوان عدالت است و به عنوان یک قانون عام در دادرسی اداری نیست و لذا باید سراغ مقررات پراکنده در مورد مراجع اداری رفت. در آیین نامه آیین دادرسی کار در ایران در زیر «ایراهای رسیدگی»، برابر بند ۲ ماده ۷۳ و همانند بند ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی؛ گفته شده است که «دعوا بین همان اشخاص در همان مرجع یا مرجع هم عرض دیگری از قبل اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست، دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد» و در ماده ۷۸ گفته شده «در مورد بند ۲ ماده ۷۳ از رسیدگی به دعوا خودداری کرده و پرونده را به مرجعی که دعوا در آن جریان دارد ارسال می نماید». از این رو در ماده ۷۸ آیین نامه دادرسی کار، سبق ارجاع در امر مطروحه و امر مرتبط پذیرفته شده است.

در فرانسه کد عدالت اداری یک کد جامع در مورد همه مراجع اداری می باشد و امیدواریم که روزی در ایران نیز کدی جامع در مورد همه مراجع اداری و انضباطی و انتظامی یا آنچه به شبه قضایی موسوم شده است تصویب شود. برابر کد عدالت اداری ممکن است پرونده های مرتبط در دو مرجع اداری در مرحله نخستین^۱ و یا دو مرجع اداری در مرحله تجدیدنظر باشد.^۲ در صورتی که یک دعوا در مرجع اداری نخستین باشد باید دعوای مرتبط دیگر که حتی در صلاحیت محلی آن نیست نیز در همین مرجع مطرح شود^۳ و در مورد دادگاه تجدیدنظر نیز چنین است^۴ و در صورتی که دعوا در دو مرجع اداری نخستین یا تجدیدنظر در حال رسیدگی باشد؛ هر یک از رئیس های دو مرجع می تواند از

1. Chapitre II: Connexité entre des demandes relevant de la compétence de deux tribunaux administratifs (Articles R342-1 à R342-3).

2. Chapitre IV: Connexité entre des demandes relevant de la compétence de deux cours administratives d'appel (Articles R344-1 à R344-3).

3. Article R342-1.

4. Article R344-1.

رییس شعبه امور ترافیکی شورای دولتی تجیمع پرونده‌ها را درخواست کند^۱ و^۲ در این صورت رئیس شعبه امور ترافیکی^۳ شورای دولتی در صورت احراز ارتباط میان پرونده‌ها پرونده را به مرجعی که مناسب بداند ارجاع می‌دهد.^۴

۳-۵. دعوای مرتبط در دو مرجع ناهم‌درجه؛ خواه از یک حوزه و خواه از

دو حوزه قضایی

۱-۳-۵. حقوقی

طبق آیین دادرسی مدنی فرانسه در صورتی که پرونده‌های مرتبط در نزد مراجع قضایی باشد که رابطه طولی عالی و تالی با هم دارند مانند دادگاه تجدیدنظر و دادگاه نخستین خواه از یک حوزه قضایی و خواه از دو حوزه قضایی، در این صورت قاعده سبق ارجاع به کار گرفته نمی‌شود و پرونده مرتبط در هر صورت در مرجع عالی تجیمع می‌شود. هر چند که ارجاع و رسیدگی دادگاه نخستین پیشتر بوده باشد و حتی دادگاه نخستین در آستانه صدور رای باشد (ماده ۱۰۳) اما در ایران صراحت قانونی برای تجیمع پرونده‌ها در این حالت وجود ندارد و برخی بر این باورند که امکان تجیمع نیست و باید قرار توقف رسیدگی صادر شود^۵ و برخی بر این باورند که تجیمع پرونده‌ها در دادگاه تجدیدنظر به جهات گوناگونی به صلاح‌تر است.^۶

1. Article R342-2.

2. Article R344-2.

3. Le président de la section du contentieux.

4. Article R342-3 & Article R344-3.

۵. بنگرید: عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، جلد نخست، همان، ش ۸۰۳ و نیز مهدی حسن زاده، اثر ارتباط دعاوی در دادرسی مدنی، همان، صص ۱۲۱ به بعد.

۶. بنگرید: حسن محسنی، «دعاوی مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۷، (۱۳۹۱)، ص ۸۸ و خیرالله هرمزی و بدیع فتحی، «گسترش دامنه صلاحیت ذاتی ناشی از ارتباط دعاوی مدنی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی»، دوره ۵۱، شماره ۱، (۱۴۰۰)، صص ۱۶۹-۱۷۰.

۲-۳-۵. اداری

در مقررات حاکم بر مراجع اداری مانند دادرسی کار و ... و نیز در قانون دیوان عدالت اداری ایران همچون قانون آیین دادرسی مدنی، حکمی در خصوص مواردی که امر مرتبط میان شعبه نخستین و تجدیدنظر است، وجود ندارد. به نظر می‌رسد که همان نظرهایی که در دادرسی مدنی گفته شد در این جا نیز صادق است اما این نظر تاکنون راهی در رویه قضایی نیافته است.

در فرانسه برابر ماده 1-341 R کد عدالت اداری، چنانچه دعوایی در صلاحیت شورای دولتی باشد پرونده‌های مرتبط دیگری که در صلاحیت مراجع اداری بدوی و تجدیدنظر می‌باشد نیز قابل طرح در شورای دولتی است و چنانچه دعوا در حال رسیدگی در مراجع بدوی و تجدیدنظر اداری است باید مراتب به شورای دولتی اعلام و ارسال شود و نیز شورای دولتی حق مطالبه ارسال و رسیدگی به پرونده‌های مرتبط را دارد.^۱ چنانچه دعوای مرتبط در دادگاه نخستین و دادگاه تجدیدنظر باشد هر دو دعوا در دادگاه تجدیدنظر جمع می‌شود.^۲

۳-۳-۵. کیفری

در صورتی که دعوای کیفری مرتبط در دو مرجع کیفری ناهم‌درجه مانند دادگاه کیفری دو و دادگاه تجدیدنظر باشد در این صورت در قانون آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه ساکت است و نباید از دادرسی مدنی و دادرسی اداری در این مورد وحدت ملاک گرفت. علت این امر را در مبانی و چرایی و اهمیت رسیدگی دو مرحله در دادرسی کیفری نسبت به دادرسی مدنی و اداری باید جست. در حقیقت رسیدگی دو مرحله‌ای ماهیتی در دادرسی کیفری ارتباط وثیقی با حقوق و آزادی متهم دارد از این‌رو نمی‌توان به جهت وجود ارتباط میان دعوای آن را نقض کرد. در این صورت به نظر می‌رسد راهکار توقف رسیدگی دعوایی باشد که متأثر از دعوای دیگر است. برای نمونه چنانچه دعوای پولشویی در دادگاه تجدیدنظر در حال رسیدگی بوده و دعوای قاچاق کالا هنوز تصمیم‌گیری نشده و یا در

1. Article R341-2.

2. Article R345-3.

راستای رفع نقص در دادگاه انقلاب در حال رسیدگی باشد، رسیدگی به دعوای پولشویی تا رسیدگی به دعوای قاچاق باید متوقف شود.

۶. نقش مقام ارجاع در تشخیص ارتباط^۱

درباره نقش مقام ارجاع در تشخیص ارتباط، قانون آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه ساکت است. در دادرسی مدنی فرانسه مقام ارجاع اختیار تشخیص ارتباط میان پرونده‌ها را دارد (ماده ۱۰۷ کد آ.د.م). در دادرسی مدنی ایران، قانونگذار ساکت است و میان دکترین اختلاف نظر است. در رویه قضایی مقام ارجاع بر وجود ارتباط میان پرونده‌ها نظارت می‌کند و در نشست‌های قضایی نیز این امر بازتاب یافته است و مقام ارجاع بر وجود ارتباط نظارت دارد و در صورت اختلاف دادرسان بر وجود اختلاف نظر مقام ارجاع متبع است.^۲ در ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ایران نیز رئیس دیوان به‌عنوان مقام ارجاع می‌تواند تشخیص دهد که پرونده‌ها مرتبط نیستند. در فرانسه برابر مادگان R342-3 و R344-3 کد عدالت اداری رئیس شعبه امور ترافعی شورای دولتی، نخست بررسی می‌کند که دعوای اعلام شده مرتبط هستند یا خیر؟ و سپس دادگاه شایسته برای ادامه رسیدگی را مشخص می‌کند.

۶. استثنای وارد بر قاعده پیشینه (سبق) ارجاع

۶-۱. مال غیر منقول

در مواردی ممکن است که خواهان حق انتخاب مرجع محلی شایسته را داشته باشد (مانند ماده ۱۳ قانون آ.د.م) در این صورت چنانچه دعوای اصلی در صلاحیت یک مرجع به انتخاب خواهان مطرح شود و دعوای طاری یا مرتبط سپس مطرح شود و این دعوا مربوط به مال غیرمنقولی باشد که در مرجع دیگر واقع شده است، آیا دعوای رسیدگی به مال غیرمنقول در همان مرجع اولیه باید ادامه یابد یا دعوای مال غیرمنقول در مرجع دوم باید رسیدگی شود؟ یا آنکه هر کدام از دعوای باید جداگانه رسیدگی گردد؟ برای نمونه

1. prononce sur l'existence du lien de connexité.

۲. نشست قضایی دادگستری بابل به تاریخ ۱۳۸۱/۵/۹ قابل دسترسی در:

چنانچه یک قطعه ملک واقع در شهر دماوند با یک خودروی بنز اس ۵۰۰ در لواسان با قرارداد معاوضه واگذار شود و بنا بوده که خودروی بنز در شهر تهران تسلیم شود چنانچه خودروی بنز در موعد مقرر تسلیم نشود و ذینفع در شهر تهران دعوای الزام به تحویل و تسلیم خودرو را مطرح کند و در هنگام رسیدگی، خوانده نیز دعوای الزام به تنظیم سند رسمی را مطرح کند رسیدگی به دعوای الزام به تنظیم سند رسمی در صلاحیت کدام مرجع است؟ در پاسخ به نظر می‌رسد که به جهت وابستگی آیینی دعوای مرتبط با طاری باید از نظری که قائل به رسیدگی همزمان نیست و قائل به رسیدگی جداگانه است به جهت کارکردها و آثار مطلوب رسیدگی همزمان دوری جست اما اینکه در کدام مرجع بهتر است که این دعوای تجميع شوند؛ دو نظر می‌توان ارائه کرد: نخست آنکه با توجه به اطلاق زیر ماده ۱۷ و ماده ۱۴۱ این نظر تأیید می‌شود که دعوای طاری یا مرتبط باید در دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی اقامه و رسیدگی شود. دوم آنکه با توجه به ماده ۱۲ ق.آ.د.م دعوای مربوط به مال غیرمنقول ولو که دعوای طاری یا مرتبط باشد در هر صورت باید در دادگاه محل مال غیرمنقول مطرح شود. هر دو این استدلال‌ها دارای کاستی و قوت هستند و ترجیح هر کدام بر دیگری مستلزم بحث بیشتری می‌باشد. نخست با راهکارهای اصول فقه و سپس با تحلیل اقتصادی و حقوق تطبیقی، مساله تحلیل می‌شود. در اصول فقه اسلامی پاسخ را در زیر بحث تعادل و ترجیح باید جستجو کرد که نسبت میان مادگان ۱۲ و ۱۷ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ از نوع ورود است یا حکومت یا تخصیص یا تخصص؟ به نظر می‌رسد که هر دو این قواعد ریشه در قانون دارد و از این حیث در وضعیت تعادل هستند اما شهرت قاعده رسیدگی در محل مال غیرمنقول بیشتر است و شهرت خود یکی از مرجحات باب تعارض می‌باشد. لذا می‌توان بر این باور بود که قاعده صلاحیت مربوط به اموال غیرمنقول حاکم بر قاعده تشخیص صلاحیت رسیدگی به اموال منقول است و در هر صورت دو دعوای باید در محل دادگاه اموال غیرمنقول اقامه شود. از حیث حقوقی نیز روح ماده ۱۵ ق.آ.د.م هم این نظر را تأیید می‌کند به‌ویژه که رسیدگی در محل مال غیرمنقول مطلوب‌تر و کارآمدتر است. در این میان می‌توان نظر بینابینی به این صورت مطرح کرد که دعوای متقابل باید در دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی اقامه شود تا این دادگاه نظارت خود را بر تشخیص صلاحیت اعمال کند و در صورت تشخیص ارتباط دادگاه رسیدگی کننده

به دعوای اصلی به صلاحیت دادگاه صالح به دعوای متقابل، اعلام عدم صلاحیت خواهد کرد.

در فرانسه رسیدگی همزمان به دعوای مرتبط می‌تواند موجب عدول از صلاحیت محلی می‌شود.^۱ حتی گفته شده است که در هر حال ولو دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی، صالح به رسیدگی نباشد دعوای متقابل باید در همان مرجع اقامه شود و این مرجع در مورد صلاحیت خود با رعایت مقررات تصمیم می‌گیرد.^۲ اما در آیین دادرسی مدنی فرانسه بحثی وجود دارد به نام صلاحیت انحصاری که متفاوت و عام تر از صلاحیت ذاتی در ایران می‌باشد. در حقوق فرانسه برابر ماده ۴۴ کد آ.د.م درخصوص اموال عینی غیرمنقول، محل وقوع مال غیرمنقول تنها محل صالح است. به کار گرفتن عبارت «تنها محل صالح»^۳ حکایت از این دارد که محل وقوع مال صلاحیت انحصاری دارد. گفته شده در مورد صلاحیت محلی نیز صلاحیت انحصاری باید رعایت شود. بنابراین اگر دعوای مرتبط در صلاحیت محلی انحصاری مرجع دیگری باشد، این مرجع نمی‌تواند به آن رسیدگی کند.^۴

۲-۶. شعبه اختصاصی

در مواردی یک شعبه از دادگاه‌های حقوقی برابر قانون اختصاص به رسیدگی به برخی دعوای یافته است مانند ماده ۱۴۳ قانون حمایت از مالکیت صنعتی ۱۴۰۳ و ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی ۱۳۸۶ و ... در این صورت امکان، گرفتن پرونده و ارجاع آن به شعبه دیگری وجود ندارد زیرا رسیدگی در این شعبه‌ها مستلزم تصریح قانونی و ابلاغ خاص رئیس قوه قضائیه است و در صورتی که رسیدگی توسط این شعبه‌ها صورت نگیرد حتی

1. Civ. 16 janv. 1924, DP 1925. 1. 13 v: Loïc Cadet, Répertoire de procédure civile, Connexité, décembre (2016), n28. SOLUS et PERROT, Droit judiciaire privé., t. 2, No. 546, 507. Voir: Douchy-Oudot, Répertoire de procédure civile, Demande reconventionnelle, septembre (Paris: Dalloz, 2017), n38. – Com. 9 oct. 1963, Bull. civ. III, No. 403.

2. Voir: Douchy-Oudot, Demande reconventionnelle, Répertoire de procédure civile, septembre (Paris: Dalloz, 2017) n 39.

3. Seule compétente.

4. Loïc Cadet, Connexité, Répertoire de procédure, civile, décembre (Paris: Dalloz, 2017) n 28.

اگر دادگاه صلاحیت محلی داشته باشد به نظر می‌رسد که قاضی رسیدگی کننده بدون صلاحیت بوده (وحدت ملاک ماده ۳۳۱ و ماده ۳۳۳ ق.آ.د.م و ماده ۴۳۰ ق.آ.د.ک) است. در حقیقت باید توجه داشت در مواردی با وجود آنکه دادگاه صادر کننده صلاحیت دارد، ممکن است قاضی صلاحیت نداشته باشد؛ در چنین صورتی حکمی که توسط وی صادر می‌شود به همین جهت باید فسخ یا نقض و به شعبه اختصاصی برگشت داده شود. بنابراین اگر پرونده مرتبط دیگری وجود دارد که پیشینه ارجاع آن با شعبه اختصاصی است، پرونده‌ها در شعبه اختصاصی ادغام یا تجميع می‌شود و مشکلی پیش نمی‌آید و اگر پیشینه ارجاع با شعبه غیراختصاصی باشد موضوع مستلزم اندیشه بیشتری می‌باشد.

نتیجه‌گیری

قاعده سبق ارجاع یکی از قواعد حقوق دادرسی است که می‌توان مبنای آن را اصل سرعت و اصل قضاوت شایسته دانست. به نظر می‌رسد که رویه قضایی ایران خالق قاعده سبق ارجاع در امر مرتبط است. این قاعده در دادرسی مدنی ایران با لحاظ اختلاف نظری که به‌ویژه در مورد ماده ۱۰۱ ق.آ.د.م درباره آن است، در دادرسی اداری به شیوه یکسانی جلوه و بروز یافته است اما در دادرسی کیفری ایران و فرانسه به جهت طبیعت حقوق کیفری قاعده سبق ارجاع بود و نمودی متفاوت دارد.

در دادرسی مدنی و اداری فرانسه، قاعده سبق ارجاع تنها در امر مطروحه عمل می‌شود و در امر مرتبط جایگاهی ندارد و مقام ارجاع بر مبنای اوضاع و احوال پرونده‌های مرتبط، شعبه رسیدگی کننده را تعیین می‌کند که می‌توان آن را «قاعده مناسب بودن ارجاع» نامید. در دادرسی مدنی فرانسه در صورت وجود دو پرونده مرتبط در دو شعبه یا دو مرجع، مرجعی که نخستین بار به نفع شعبه یا مرجع دیگر از رسیدگی خودداری می‌کند، تصمیم وی بر مرجع دیگر تحمیل می‌شود و در صورتی که این تصمیم مورد شکایت قرار گیرد دادگاه پژوهش در صورت احراز ارتباط به تشخیص خود هر مرجعی که مناسب بداند را انتخاب می‌کند و در صورت وجود امر مطروحه یا همان ایراد دعوای موازی بر مبنای قاعده سبق ارجاع شعبه یا مرجع رسیدگی کننده انتخاب می‌شود.

در دادرسی مدنی و اداری فرانسه بر خلاف دادرسی کیفری در صورت وجود پرونده در دادگاه عالی و تالی پرونده بدون رعایت سبق ارجاع در دادگاه عالی مطرح می‌شود. در

دادرسی کیفری ایران در صورت ارتباط میان پرونده‌ها در دو حوزه قضایی؛ نخست بر مبنای شدت جرم و سپس محل دستگیری و در نهایت بر مبنای سبق ارجاع عمل می‌شود و در مورد پرونده‌های مرتبط در یک حوزه قضایی، قاعده سبق ارجاع ملاک عمل است مگر آنکه سبق ارجاع با دادیار باشد که به نظر می‌رسد جهت رعایت استقلال بازپرس و نیز اینکه انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس برابر اصول حقوقی است و رسیدگی توسط دادیار خلاف اصول می‌باشد، باید دعوا نزد بازپرس تجمع شود. در هر صورت در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری که امتناع قانونی وجود دارد باید پرونده نزد بازپرس تجمع گردد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Badie Fathi



<https://orcid.org/0000-0002-1651-9400>

منابع

کتاب‌ها

- انصاری، مرتضی، مکاسب، (قم: مؤسسه الشریع الاسلامی، ۱۴۲۲ ق).
- زراعت، عباس، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول، چاپ اول (تهران: انتشارات خط سوم، ۱۳۸۳).
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، جلد اول (تهران: دراک، ۱۳۹۷).
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، جلد سوم، چاپ چهارم و یکم (تهران: دراک، ۱۳۹۷).
- غمامی، مجید و حسن محسنی، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، چاپ نخست (تهران: میزان، ۱۳۸۶).
- مقصودپور، رسول، دعوای طاری و شرایط اقامه آن، چاپ دوم (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۱).
- جعفری تبار، حسن، در کنج خلوت: گفتاری در حق داشتن حریم خصوصی، ارج‌نامه دکتر الماسی، چاپ نخست، (تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱).
- طهماسبی، جواد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۶).

- متین‌دفتری، احمد، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جلد دوم، چاپ چهارم (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۱).

مقاله‌ها

- بولانژه، ژان، «اصول حقوقی و حقوق موضوعه»، علیرضا محمدزاده وادقانی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۶، (۱۳۷۶).
- حسن‌زاده، مهدی، «مهلت اقامه دعوی اضافی»، حقوق اسلامی، شماره ۲۹، (۱۳۹۰).
- حسن‌زاده، مهدی، «اثر ارتباط دعاوی در دادرسی مدنی»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۷، شماره ۱، (۱۳۹۴).
- غمامی، مجید، «دعوی متقابل»، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره ۶۶، (۱۳۸۳).
- هرمزی خیرالله هرمزی و بدیع فتحی، «گسترش دامنه صلاحیت ذاتی ناشی از ارتباط دعاوی مدنی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی»، دوره ۵۱، شماره ۱، (۱۴۰۰).
- محسنی، حسن، «دعای مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۷، (۱۳۹۱).

References

Books

- Association Choisir la vie - Association pour l'objection de conscience à l'avortement, req. n° 211638, Lebon (Paris: RFDA, 2002).
- Cadiet, Loïc, *Connexité, Répertoire de procédure*, civile, décembre (Paris: Dalloz, 2016).
- Chapus R, Vedel Georges et l'actualité d'une "notion fonctionnelle": *l'intérêt d'une bonne administration de la justice* (Paris: RD publ, 2003).
- Douchy-Oudot, *Demande reconventionnelle, Répertoire de procédure civile*, septembre (Paris: Dalloz, 2017).

- Douchy-Oudot, *Répertoire de procédure civile, Demande reconventionnelle*, septembre (Paris: Dalloz, 2017).
- Favret, Jean-Marc, *La bonne administration de la justice» administrative* (Paris: RFDA, 2004).
- J. Robert, *La bonne administration de la justice* (Paris: AJDA, 1995).
- Jean-Marc Favret, Conseiller au Tribunal administratif de Nancy; *Chargé de conférences à la Faculté de Bayonne, La bonne administration de la justice administrative* (Paris: RFDA, 2004).
- Laval, Nathalie, Actualité de la Cour de cassation, *La bonne administration de la justice, Petites affiches août* (1999).
- Meynaud Ariane, Doctorante contractuelle à l'Université Panthéon-Assas (Paris II), *La bonne administration de la justice et le juge administratif* (Paris: RFDA, 2013).
- Magendie (J.-C.), Célérité et qualité de la justice. La gestion du temps dans le procès. Rapport remis au Garde des sceaux, La documentation française, (2004).
- Motulsky (Henri), *Droit processuel*, les cours de droit, Textes recueillis et mis en corrélation avec la loi relative à la réforme de la procédure civile, les décrets instituant de nouvelles dispositions destinées à s'intégrer dans le nouveau Code de procédure civile, Éditions Montchrestien (Paris: Cours publié: 1973).
- Nasri Antoine Diab, *La procédure civile libanaise à l'épreuve des droits fondamentaux Paru*, Bruylant, Bruxelles (Bruxelles: Delta Paris: LGDJ, 2005).
- Normand, Jacques, "Le traitement de l'urgence : exception ou principe ? ", in Cadiet (L.) et Richet (L.) dir., *Réforme de la justice, réforme de l'État* (Paris: PUF, 2003).

- R. Chapus, Georges Vedel et l'actualité d'une *notion fonctionnelle: l'intérêt d'une bonne administration de la justice* (Paris: RD publ, 2003).
- Rey, Alian, dir., *Le grand Robert de la langue française*, 2e éd., (Paris: Le Robert, 1985) Tome II.
- Serge Guinchard et al., *Droit processuel: Droits fondamentaux du process*, 9 ed (Paris: Dalloz, 2017).
- Serge Guinchard, [ET AL.], *Droit processuel: Droits fondamentaux du procès* (Paris: Dalloz, 2017).
- Soraya Amrani-Mekki, *Le Principe De Célérité, Revue française d'administration publique*, Éditeur (Paris: Institut national du service public, 2008)
- Stephanic Damarey, *chambres regionals et territoriales des compres*, juillet (Paris: Dalloz, 2015).

Article

- Gonod, Pascale, "Introduction à la notion de bonne administration de la justice en droit public", *Revue annuelle des avocats au Conseil d'État et à la Cour de cassation*, Just. et cass, (2013).

In Persian

Books

- Abdullah Shams, Abdullah, *Advanced Civil Procedure*, Volume I (Tehran: Drak, 2017). [In Persian]
- Ansari, Morteza, *Makasab* (Qom: Al-Nashar al-Islami Institute, 2001). [In Persian]

- Ghamami, Majid & Hassan Mohseni, *Principles of Transnational Civil Procedure*, First Edition (Tehran: Mizan, 2016). [In Persian]
- Jafari-Tabar, Hassan, *In the Corner of Solitude: A Speech on the Right to Privacy*, Dr. Al-Masi's Honorable Mention, First Edition (Tehran: Sahami Publishing Co., 2011). [In Persian]
- Maqsoodpour, Rasool, *Demandes Incidents*, Second Edition, Second Edition (Tehran: Majd Publications, 2011). [In Persian]
- Matin Daftari, Ahmed, *Civil and Commercial Procedures*, Volume II, Fourth Edition (Tehran: Majd Publications, 2011). [In Persian]
- Shams, Abdullah, *Advanced Civil Procedure*, Volume 3, 41st Edition (Tehran: Drak, 2017). [In Persian]
- Tahmasbi, Javad, *Criminal Procedure*, Volume I (Tehran: Mizan Publications, 2016). [In Persian]
- Zeraat, Abbas, *Civil Procedure Law in the Current Legal System*, First Edition (Tehran: Khat Sevomm Publications, 2013). [In Persian]

Articles

- Ghamami, Majid, "Counter Claim", Law and Political Science Quarterly, University of Tehran, No. 66, (2014). [In Persian]
- Hassan Mohseni, Hassan, "Related Actions and Insufficiency of Related Rules", Judiciary Law Journal, No. 77, (2013). [In Persian]
- Hassanzadeh, Mehdi, "Period to File an Additional Suit", Islamic Law, No. 29, (2018). [In Persian]
- Hassanzadeh, Mehdi, "The Effect of Relationship of Actions in Civil Trial", Journal of Legal Studies of Shiraz University, Vol. 7, No. 1, (2014). [In Persian]
- Hormozi, Khairollah & Fathi, Badie, "Extension of the Inherent Competence Arising from Connectivity of Civil Claims, A Comprative

Study of Iranian and French Law With Emphasis on Judicial Practice”, Vol. 51, No. 1, (1400). [In Persian]

- Jean Boulanger, Jean, “Legal Principles and Statute Laws”, Alireza Mohammadzadeh Vadghani, Journal of Faculty of Law and Political Sciences of Tehran University, No. 36, (1997). [In Persian]



استناد به این مقاله: فتحی، بدیع، «قاعده سبق ارجاع در حقوق دادرسی (مدنی، اداری و کیفری) ایران و فرانسه»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۶، شماره ۸۴، (۱۴۰۳)، ۲۹۱-۳۳۵.

Doi: 10.22054/QJPL.2024.79469.2991



The Quarterly Journal of Public Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License